



د حقوقو د پراختيا لړيوال سازمان
International Development Law Organization
Organisation Internationale de Droit du Développement
سازمان بين المللي انكشاف حقوق

حقوق جزای عمومی

(۳)

جزاها و تدابير تأمينی

Punishments and Security Measures

چاپ دوم

قوس ۱۳۹۹ هـ

تهیه کننده: سازمان بین المللی انکشاف حقوق (IDLO)

کابل، افغانستان

وب سایت: www.idlo.int

در مورد این جزوه

تمام مواد و مندرجات این جزوه در مطابقت با قوانین افغانستان ترتیب گردیده است. به منظور اطمینان از مطابقت با تعدیلات جدید در قوانین افغانستان لازم است این جزوه در فواصل زمانی معین مورد بازنگری قرار گیرد. حق هر نوع تغییر جزئی یا کلی در این جزوه مربوط به سازمان بین‌المللی انکشاف حقوق (IDLO) می‌باشد.

تمام موادی که محتوی این کتاب را تشکیل می‌دهد برای استفاده شخصی و غیر تجارتي شما است. حق طبع و نشر این مواد برای سازمان بین‌المللی انکشاف حقوق (IDLO) محفوظ است.

قوانین مورد استفاده در این جزوه آموزشی:

۱. قانون اساسی، سال ۱۳۸۲ هـ.
۲. کود جزاء، سال ۱۳۹۶ هـ.
۳. قانون اجراءات جزائی، سال ۱۳۹۳ هـ.

فهرست مطالب

مقدمه: ۱

فصل اول

جزاها

- مبحث اول: تعریف، اهداف و خصوصیات جزا: ۳
- گفتار اول: تعریف جزا: ۳
- گفتار دوم: اهداف جزا: ۵
- گفتار سوم: خصوصیات جزا: ۷
- مبحث دوم: انواع جزا: ۱۰
- گفتار اول: جزاهای اصلی: ۱۰
- گفتار دوم: جزاهای تبعی: ۲۴
- گفتار سوم: جزاهای تکمیلی: ۴۰
- نتیجه گیری فصل اول: ۵۳

فصل دوم

تدابیر تأمینی

- مبحث اول: تعریف، اهداف و موارد تدابیر تأمینی: ۵۶
- گفتار اول: تعریف و اهداف تدابیر تأمینی: ۵۶
- گفتار دوم: موارد تدابیر تأمینی و شرایط آن: ۵۷
- گفتار سوم: جزای تخلف از احکام تدابیر تأمینی: ۵۹
- مبحث دوم: انواع تدابیر تأمینی: ۶۰
- گفتار اول: تدابیر سلب کننده آزادی: ۶۰
- گفتار دوم: تدابیر تحدید کننده آزادی ۶۳
- گفتار سوم: تدابیر سلب کننده حقوق: ۶۶
- گفتار چهارم: تدابیر مالی و اقتصادی: ۶۹
- نتیجه گیری فصل دوم: ۷۴
- نتیجه گیری عمومی: ۷۶
- مآخذ: ۷۸

مقدمه

هرگاه جرم واقع شود نظم عمومی برهم می‌خورد و جامعه در برابر آن عکس العمل نشان می‌دهد. این عکس العمل می‌تواند به شکل جزا یا بدیل حبس و یا تدابیر تأمینی ظاهر شود. افزون بر آن، در بسیاری از کشورها عدالت ترمیمی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در گذشته جزاها در قانون پیشبینی نمی‌شد و با جرم تناسب نمی‌داشت، افزون بر مجرم، بر سایر اشخاص نیز سرایت می‌کرد، و غالباً جنبه انتقام‌گیری از مجرم داشت، اما با گذشت زمان، جوامع عدالتخواه بشری جزاها را قانونی، عادلانه، متناسب، انسانی و مفید برای مجنی علیه، مجرم و جامعه ساخت. اصلاح مجرم و اعاده مجددی وی به جامعه به مثابه مهم‌ترین هدف مجازات شناخته شد، جزای اعدام محدود شد، جزاهای حبس در بسیاری موارد به جزاهای نقدی تعویض گردید، و تدابیر تأمینی، بدیل حبس و عدالت ترمیمی نیز مورد توجه برخی نظام‌های عدلی و قضائی قرار گرفت.

در جزوه حاضر، جزاها و تدابیر تأمینی مطابق کد جزای افغانستان، در دو فصل مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصل اول در مورد جزا و در فصل دوم در مورد تدابیر تأمینی بحث می‌شود. در نگارش این بحث از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده و تلاش صورت گرفته است تا جزوه آموزشی حاضر جنبه کاربردی برای قضات، خرنوالان و مساعدین حقوقی داشته باشد. لهذا به منظور جلوگیری از طولانی شدن این جزوه، از بحث‌های نظری محض و بحث‌های ثانوی، خودداری شده است. قضایای فرضی، سوالات مباحثی، کارهای گروهی صنفی، و تحلیل و تفکر انتقادی، موضوعاتی هستند که در تطبیق این برنامه آموزشی در نظر گرفته شده است، و هدف آن این است که هر اشتراک‌کننده بتواند در برنامه آموزشی سهم بگیرد و روحیه حاکم بر آموزش، اشتراک‌کننده محور باشد. اما لازم نیست تمام این قضایا و سوالات در صنف مورد مناقشه و تحلیل قرار گیرد، بلکه آموزگار با در نظر داشت وقت تخصیص داده شده، می‌تواند برخی از آنها را انتخاب کند.

فصل اول

جزاها

اهداف:

- در پایان این جلسه آموزشی اشتراک کننده‌گان قادر به انجام امور ذیل خواهند بود:
۱. تفکیک بین مجازات و تدابیر تأمینی و تفکیک میان جزاهای اصلی، تبعی و تکمیلی.
 ۲. رعایت احکام کود جزا در خصوص جزاهای نقدی، حبس و اعدام.
 ۳. تطبیق جزاهای تبعی و جزاهای تکمیلی هنگام اقتضاء و عدم اکتفاء به تطبیق جزاهای اصلی.
 ۴. تشخیص انواع جزاهای تبعی، و بیان ویژه‌گی‌ها و احکام آن.
 ۵. لست نمودن انواع مجازات تکمیلی و شرح احکام آن.
 ۶. توضیح قواعد کود جزا در خصوص اداره اموال بعد از محرومیت از حقوق.

عناوین:

- تعریف، اهداف و خصوصیات جزا.
- جزاهای اصلی:
 - جزای نقدی.
 - جزای حبس.
 - جزای اعدام.
- جزاهای تبعی:
 - انواع جزاهای تبعی.
 - ویژه‌گی‌های جزاهای تبعی.
- جزاهای تکمیلی:
 - محرومیت از حقوق و امتیازات.
 - مصادره و نشر حکم.

فصل اول

جزاها

مسائل مربوط به جزاها در این فصل در قالب دو مبحث تشریح می‌شود؛ در مبحث اول، تعریف جزا، اهداف جزا و خصوصیات آن، و در مبحث دوم، انواع جزاها که مشتمل به جزاهای اصلی، تبعی و تکمیلی است، مورد بحث قرار می‌گیرد.

نوت برای آموزگار:

مطالب این فصل طولانی است. آموزگار مطالب تیوریک و ساده را به مطالعه اشتراک کننده گان موکول نماید؛ تمرکز روی مسایل تخنیکی و مطالبی بنماید که اشتراک کننده گان در فهم و تطبیق آن مشکل دارند. نسبت به فصل دوم، وقت بیشتر به این فصل داده شود، زیرا مطالب فصل دوم مختصر است.

مبحث اول: تعریف، اهداف و خصوصیات جزا:

این مبحث شامل سه گفتار است: تعریف جزا (گفتار اول)، اهداف جزا (گفتار دوم) و خصوصیات جزا (گفتار سوم).

گفتار اول: تعریف جزا:

در سطور زیر، جزا از دیدگاه کود جزای افغانستان و از دیدگاه برخی دانشمندان حقوق تعریف می‌شود:

فرع اول: تعریف جزا از دیدگاه کود جزا:

جزا در ماده ۱۳۳ کود جزای سال ۱۳۹۶ چنین تعریف شده است: "جزا عبارت از مؤیده ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیشینی شده و از طرف محکمه در مورد شخص مرتکب با رعایت اساسات این قانون حکم می‌شود".

عناصر تعریف:

۱. جزا، یک مؤیده است..

۲. مقدار و نوعیت جزا در قانون پیشبینی می شود.
۳. جزا برای اعمال جرمی پیشبینی می شود.
۴. جزا فقط علیه مرتکب جرم تطبیق می شود.
۵. جزا علیه مرتکب جرم فقط توسط محکمه ذی صلاح صادر شده می تواند.
۶. اساسات کود جزا در اصدار احکام رعایت می شود.

این اساسات عبارت اند از اصول و قواعد کلی مندرج فصل دوم باب اول (مواد ۵ تا ۱۵). مانند:

- رعایت اصل تساوی اشخاص در برابر قانون.
- رعایت اصل قانونیت جرم و جزا.
- رعایت اصل شخصی بودن جزا.
- رعایت اصل کرامت انسانی.
- رعایت اصل منع محاکمه مجدد.

نوت: عبارت "با رعایت اساسات این قانون" در تعریف فوق، نباید به معنی حصر حمل شود، زیرا در اصدار احکام، علاوه بر رعایت اساسات کود جزا، رعایت اساسات قانون اساسی، قانون اجراءات جزائی، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، و قانون تشکیل و صلاحیت های خارنوالی نیز حتمی است.

فرع دوم: تعریف جزا از دیدگاه برخی دانشمندان حقوق:

- جزا، کیفری است متناسب با جرم که در قانون پیشبینی شده و از طرف قاضی صادر می شود.^۱
- جزا یک نوع درد، رنج و عذاب حقوقی است که توسط محکمه بالای مجرم اعمال می گردد.^۲
- جزا عبارت از آزار و درد مقصودی است که بر محکوم علیه از طریق سلب حقی از حقوق وی و یا ایجاد محدودیت بر استفاده از آن واقع می شود.^۳

۱- محمود نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات، القسم العام، ص ۶۶۷.

۲- حسین غلامی، مبانی حقوق و عدالت جزایی در افغانستان، ص ۱۰۵.

۳- محمود نجیب حسنی، همان، ص ۷۷۱.

تعریف اولی، بر سه اصل اشاره می‌کند: اصل تناسب، اصل قانونیت و اصل قضایی بودن. تعریف دومی بر ماهیت جزا اشاره نموده و از آن به تعبیر درد، رنج و عذاب یاد می‌کند، و بر اصل قضایی بودن جزا و اعمال آن بالای مجرم نیز اشاره می‌نماید. تعریف سومی همانند تعریف دومی ماهیت جزا را که همانا درد و رنج است، بیان می‌دارد، و نوعیت درد را مشخص می‌کند که از طریق سلب یا محدود ساختن حقوق محکوم علیه، بر وی تطبیق می‌شود.

گفتار دوم : اهداف جزا:

جزا از لحاظ ماهیت، یک امر ناپسند است اما از لحاظ اهدافی که در جستجوی تحقق آن است، یک امر مطلوب و قابل پذیرش برای جامعه است. اهداف جزا با تحولاتی که دکترین حقوق جزا و بالتبع تحولاتی که در سیاست جزایی حاکم در کشورها رخ داده است، متنوع می‌باشد. در عصر حاضر مهمترین اهداف جزا عبارت اند از:

۱. پیشگیری از جرم:

در قدم نخست، تعیین جزا در ذات خود یک نوع پیشگیری از جرم است، زیرا وقتی که مجرمین، منافع احتمالی ناشی از جرم و اضرار ناشی از جزا را باهم مقایسه می‌کنند، غالباً اضرار بر منافع سنگینی می‌کند و این امر باعث می‌شو که از ارتکاب جرم دوری کنند. در قدم دوم، تطبیق جزا بر مجرم، درس برای او و عبرت برای دیگران است، و این درس و عبرت مانع ارتکاب جرم در آینده می‌شود.

۲. اصلاح مجرم:

اصلاح مجرم یکی از مهمترین اهداف جزا در عصر حاضر است، زیرا مجرم فردی از جامعه است، و بنابر اسباب مختلف به جرم رو آورده است. لهذا باید به حیث یک مریض به او نگاه شود، و سعی به عمل آید تا دوباره به آغوش جامعه برگردد. بخاطر تحقق همین هدف است، که در سیاست جزایی کشورها در عصر حاضر، تحولات بزرگی رونما شده است. مثلاً تخفیف مجازات، بدیل حبس، انسانی ساختن قوانین محابس، تنظیم مراکز اصلاح و تربیت اطفال، همه و همه در واقع بخاطر تأمین همین هدف تنظیم شده است.

۳. آرامش روان مجنی علیه:

جرم افزون بر این که نظم جامعه را برهم می زند، بر عدالت - به حیث یک ارزش اجتماعی - نیز آسیب می رساند و مستقیماً احساسات و روان مجنی علیه و وابسته گان او را به شکل جدی متضرر می سازد. یکی از اهداف مجازات مجرم، جبران این آسیب است.

۴. اعاده نظم در جامعه:

هرگاه نقض ارزشهای اجتماعی و قوانین نافذ بدون پاسخ باقی بماند، نقض کردن ها افزایش می یابد و در نهایت منجر به شیوع بی نظمی در جامعه می شود. وجود نظم در جامعه یکی از حقوق بشری افراد است. امنیت، آسایش، بهداشت، توسعه اقتصادی و امثال آنها، همه مرهون نظم است. بناء، عکس العمل در برابر ناقضین ارزشهای اجتماعی سبب می شود تا مردم به این ارزشها و به قوانین نافذ حرمت بگذارند.

۵. مجازات مجرم و تأمین عدالت:

اشخاصی که بر حقوق فردی یا جمعی دیگران تجاوز می کنند، عدالت را خدشه دار می سازند، مستحق مجازات هستند. جزا دادن همچون اشخاص سبب آرامش خاطر قربانیان جرم می گردد و در نهایت حس انتقام جویی را از بین می برد، در غیر آن، ممکن است قربانیان جرم خود شان به انتقام گرفتن رو آورند و در نتیجه، نظم جامعه بیشتر مختل گردد.

ماده ۱۳۴ کود جزا، اهداف جزا را در نکات ذیل خلاصه نموده است:

- ۱- تقبیح اعمال غیر قانونی.
- ۲- رعایت احکام قوانین و تأمین عدالت.
- ۳- بازداشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم.
- ۴- همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت پذیری مجرمین با روحیه صادقانه به وظایف اجتماعی.
- ۵- جبران آسیب های وارده به جامعه و قربانی.
- ۶- کیفر به خاطر ارتکاب جرم.

۷- تضمین و رعایت حقوق افراد و جامعه".

این اهداف نشان می‌دهد که کود جزای افغانستان از دیدگاه‌های جدید در عرصه حقوق جزا استفاده نموده است، زیرا این قانون علاوه بر مجازات متهم، به تأمین عدالت، برقراری نظم در جامعه، اصلاح مجرم، جبران آسیب‌های ناشی از جرم و تضمین حقوق اتباع نیز توجه نموده است. فقهای شریعت اسلامی، در رابطه به هدف جزا گفته‌اند: "إِنَّهَا مَوَانِعُ قَبْلَ الْفِعْلِ وَ زَوَاجِرٌ بَعْدَهُ"^۱. جزا، وقایه‌کننده از وقوع جرم قبل از ارتکاب آن، و زجر دهند بعد از ارتکاب آن است. آنانی که در صدد ارتکاب جرم هستند، ترس از مجازات، آنان را از ارتکاب آن باز می‌دارد. و اگر جرم را مرتکب شوند، مجازات کردن آنان سبب زجر بر مرتکب، و عبرت برای دیگران خواهد شد.

اهمیت ذکر اهداف، در عرصه کاربردی اینست که قضات و خارنوالان هنگام استفاده از صلاحیت‌های اختیاری در رابطه به مجازات توجه نمایند تا این اهداف خوبتر متحقق گردد. به عنوان مثال: قاضی می‌تواند هنگام تعیین جزا بین حد اقل و حد اکثر، یا حین تعیین جزاهای تکمیلی، تدابیر تأمینی، استفاده از رهایی مشروط، تعلیق تنفیذ، بدیل حبس و غیره، این اهداف را مورد نظر داشته باشد.

گفتار سوم: خصوصیات جزا:

تطبیق جزا، خصوصیات ویژه‌ای دارد که باید در هنگام تطبیق رعایت گردد. این خصوصیات، در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱- جزا باید قانونی باشد: گفتیم: "جزا مؤیده‌ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیشبینی شده است". نظر به این تعریف قاضی نمی‌تواند به جزای دیگری غیر از آنچه که در قانون پیشبینی شده است، حکم کند. هرچند به گمان وی، به عدالت نزدیکتر باشد. فقره (۲) ماده ۷ کود جزا نیز روی این شرط تأکید داشته و چنین تصریح می‌کند: "هیچ جزایی را نمی‌توان تطبیق نمود، مگر این‌که در این قانون تصریح شده باشد".

۲- جزا باید شخصی باشد: این شرط، اصلی از اصول کلی شرعی و قانونی عدالت است. بر مبنای این اصل، مجازات نباید از شخص مجرم به شخص دیگری سرایت کند. ماده ۹ کود جزا تحت

^۱ - ابن‌الهمام، عبد الواحد، شرح فتح القدیر ۱۱۲/۴.

عنوان "شخصی بودن جرم و جزا" چنین می گوید: "جرم عمل شخصی است و جزای مرتب بر آن به شخص دیگری سرایت نمی کند".

۳- جزا باید فردی باشد: فردی بودن جزا به این معنی است که قاضی با استفاده از اختیارات وسیعی که قانون در تعیین حد اقل و حد اکثر جزا برای او داده است باید شرایط و اوضاع و احوال جرم و مجرم را مد نظر بگیرد و هر مجرم را به جزایی محکوم کند که شایان حالت او است.

۴- جزا باید متساوی باشد: به این معنی که جزا بر اشخاصی که در شرایط یکسان قرار دارند، به طور یکسان تطبیق گردد، و در این عرصه هیچگونه تبعیض مبنی بر جنسیت، رنگ، وضعیت اجتماعی، وضعیت اقتصادی، مذهب و غیره صورت نگیرد. این موضوع تحت عنوان "تساوی اشخاص در برابر قانون" در ماده ۶ کود جزا با این صراحت بیان شده است: "مظنون، متهم و محکوم بدون در نظر داشت تعلقات ملیتی، نژادی، زبانی، قبیله‌وی، دینی یا مذهبی، عقیده سیاسی، جنس، تحصیل، شغل، نسب، دارایی، موقف اجتماعی، محل سکونت و اقامت، در برابر قانون از تساوی کامل برخوردار می باشند".

۵- جزا مخالف کرامت انسانی نباشد: ماده ۱۳۵ کود جزا، روی این شرط تأکید نموده و چنین تصریح می کند: "تعیین و تطبیق جزای مخالف کرامت انسانی، تحقیر آمیز، یا توهین آمیز جواز ندارد".

فعالیت شماره (۱)

بحث جندر:

اشتراک کننده گان روی این موضوع بحث نمایند که آیا در تعیین و تطبیق جزا در افغانستان تبعیض صورت گرفته است یا خیر؟ و اگر صورت گرفته است، راه حل آن چیست؟

فعالیت شماره (۲)

کار گروهی:

اشتراک کننده‌گان به گروه‌ها تقسیم می‌شوند، و برای برخی از گروه‌ها نسخه‌ی از قانون اساسی، و برای برخی دیگر نسخه‌ی از اعلامیه جهانی حقوق بشر، و برای تعداد دیگری نسخه‌ی از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی داده می‌شود. هر گروه در ظرف ده دقیقه، اصول حاکم بر جزا را از متون اسناد مربوطه بیرون نویس می‌کنند. کار گروه‌ها با هم مقایسه می‌شود و مورد مباحثه قرار می‌گیرد. در صورتی که نقصی وجود داشته باشد، آموزگار آنرا اصلاح می‌نماید.

فعالیت شماره (۳)

سوالات ارزیابی:

۱. تعریف جزا را از روی متن ماده ۱۳۳ کود جزا بخوانید، و عناصر تعریف را استخراج کنید؟
۲. اهداف جزا را از روی متن ماده ۱۳۴ کود جزا بخوانید، و بگویید که تصریح اهداف جزا در متن قانون چی اهمیت دارد؟
۳. خصوصیات جزا را با اختصار توضیح دهید؟

مبحث دوم: انواع جزا:

کود جزای سال ۱۳۹۶، جزاها را به سه دسته تقسیم نموده است: جزای اصلی (مواد ۱۳۷ - ۱۷۰)، جزای تبعی (مواد ۱۷۱ - ۱۷۷)، و جزای تکمیلی (مواد ۱۷۸ - ۱۸۳) که هر قسم را به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم.

گفتار اول: جزای اصلی:

تحت این گفتار جزای اصلی تعریف و انواع آن بیان می‌شود:

فرع اول: تعریف جزای اصلی:

ماده ۱۳۷ کود جزا، جزای اصلی را چنین تعریف کرده است: "جزای اصلی، مجازاتی است که در این قانون برای ارتکاب جرم پیشبینی شده و برای تکمیل یا تبعیت از جزای دیگری تعیین نشده باشد." به اساس تعریف فوق الذکر، ملاحظه می‌گردد که جزای اصلی دو ویژه‌گی عمده دارد:

۱. قانونیت: یعنی در قانون پیشبینی شده باشد.

۲. اصلیت: یعنی تابع سایر جزاها نباشد و برای تکمیل آنها پیشبینی نشده باشد، بلکه ذاتاً برای

رفتارهای مجرمانه به حیث جزا، پیشبینی شده باشد.

جزای اصلی، ویژه‌گی‌های کلی جزا را باید داشته باشد، مانند شخصی بودن، عدم تعارض با کرامت انسانی و غیره.

فعالیت شماره (۴)

سوال مباحثی:

چه معیاری وجود دارد که بر مبنای آن، جزای خلاف کرامت انسانی از جزای موافق کرامت انسانی تفکیک شود؟

فرع دوم: انواع جزاهای اصلی:

جزاهای اصلی در ماده ۱۳۸ کود جزا به سه نوع ذیل تقسیم گردیده اند:

۱- جزای نقدی.

۲- حبس.

۳- اعدام.

ملاحظه می‌شود که کود جزا، برعکس قانون جزای ۱۳۵۵، در ترتیب جزاها از خفیف به سوی شدید و شدیدتر انتقال نموده است، و این روش برای تطبیق کننده‌گان قانون پیام می‌دهد که در وقت تطبیق جزا به فکر تخفیف باشند تا تشدید.

جزاهای اصلی به دو نوع تقسیم می‌شود؛ مالی و بدنی. جزای مالی عبارت از جزای نقدی است، و جزای بدنی شامل جزای حبس و جزای اعدام می‌باشد. هریک از این جزاها را در زیر مورد بحث قرار می‌دهیم.

جزء اول: جزای نقدی:

نخست جزای نقدی را تعریف، سپس نوع پول، حد اقل و حد اکثر آنرا بحث خواهیم کرد.

الف - تعریف جزای نقدی:

ماده ۱۳۹ کود جزا، جزای نقدی را چنین تعریف نموده است: "جزای نقدی عبارت است از مکلف ساختن محکوم علیه به پرداخت مبلغ محکوم بها به خزانه دولت".

جزای نقدی جنبه مالی دارد، و نسبت به جزاهای حبس و اعدام که جنبه بدنی دارند، خفیف پنداشته می‌شود. زیرا محل آن مال است نه جان و آزادی. تعیین جزای نقدی در جرم قباحت و در جرم جنبه صورت می‌گیرد، و مطابق حکم ماده ۱۴۳ کود جزا "تعیین جزای نقدی در جرم جنایت جواز ندارد، مگر این که این قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد." مراد از استثناء حالاتی است که برای شخص حکمی مرتکب جرم جنایت جزای نقدی پیش بینی می‌شود و یا مواردی که شخص حقیقی علاوه بر جزای حبس به جزای نقدی نیز محکوم می‌شود مانند جرم رشوت هرگاه مقدار رشوت بیش از یکصد هزار افغانی باشد، با در نظر داشت فقرات (۵) و (۶) ماده ۳۷۱ جرم جنایت محسوب می‌شود و مرتکب جرم افزون بر جزای حبس، به جزای نقدی معادل وجه رشوت نیز محکوم می‌شود (مطابق ماده ۳۸۵ کود جزا).

سوال: آیا تعریف جزای نقدی در ماده ۱۳۹ کود جزا، تعریف ماهوی است و یا شکلی؟ و آیا می توانید به گونه دیگری جزای نقدی را تعریف کنید؟

ب - نوعیت پول جزای نقدی و مقدار آن:

مطابق فقره (۱) ماده ۱۴۰ کود جزا، "جزای نقدی به پول افغانی تعیین می شود" بیان مقدار جزای نقدی قرار ذیل است:

○ حد اقل جزای نقدی در قانون جزای ۱۳۵۵ که (۵۰) افغانی تعیین گردیده بود، مطابق فقره (۲) ماده ۱۴۰ کود جزا به (۵۰۰۰) هزار افغانی تعدیل گردیده و چنین تصریح شده است: "جزای نقدی که به حکم محکمه تعیین می شود از پنج هزار (۵۰۰۰) افغانی کمتر نمی باشد".

نوت: قید "به حکم محکمه تعیین می شود" قابل تأمل است، زیرا این قید اشتباهاً می رساند که جزاهای نقدی به دو نوع است: یکی که به حکم محکمه تعیین می شود و دیگری که نیاز به حکم محکمه ندارد. و آنچه که به حکم محکمه تعیین می شود نباید از پنج هزار افغانی کمتر باشد. تردیدی نیست که هدف قانونگذار چنین چیزی نیست، بخاطری که محکمه جزا را تعیین نمی کند بلکه به جزای تعیین شده در قانون، حکم می کند. و تعریف جزا در ماده ۱۳۱ کود جزا نیز مصداق همین قول است. "جزا عبارت از مؤیده است که در قانون برای اعمال جرمی پیشبینی شده و از طرف محکمه در مورد شخص مرتکب با رعایت اساسات این قانون حکم می شود".

○ افزایش حد اکثر جزای نقدی: نظر به صراحت ماده ۱۴۲ کود جزا، محکمه می تواند به اساس تشخیص خود یا مطالبه خائرنوال، حداکثر جزای نقدی پیشبینی شده را با رعایت شرایط و احوال مندرج ماده ۱۴۱ این قانون تا دوچند بالا ببرد، مشروط بر این که بالا بردن حد اکثر جزای نقدی به از بین بردن کلی دارایی محکوم علیه منجر نشود".

○ تجدید اندازه جزای نقدی: مطابق فقره (۳) ماده ۱۴۰ کود جزا، اندازه جزاهای نقدی مندرج این قانون، با در نظر داشت نوسانات ارزش پول افغانی، بعد از هر پنج سال، تجدید می گردد. این حکم بر مبنای اصل تناسب جرم و جزا تنظیم گردیده است، زیرا ارزش پول افغانی از یک زمان تا زمان دیگر فرق می کند.

ج - اختیار محکمه در تعیین جزای نقدی بین حد اقل و حد اکثر:

عموماً قانون برای جزاهای نقدی، حد اقل و حد اکثر تعیین کرده است، قاضی در تشخیص مقدار جزا بین حد اقل و حد اکثر، اختیار دارد، اما بخاطر این که قضات در این انتخاب، خودکامه عمل نکنند، قانون یک سلسله معیارهایی را در ماده ۱۴۱ کود جزا ذکر نموده که از طرف قضات باید رعایت گردد. ماده مذکور چنین تصریح می کند: "محکمه در تعیین جزای نقدی پیشبینی شده در این قانون بین حد اقل و اکثر، شرایط و احوال آتی را رعایت می نماید:

۱- تأمین اهداف جزا.

۲- احوال شخصی، اجتماعی و اقتصادی مرتکب.

۳- اندازه مفادی که از ارتکاب جرم حاصل گردیده یا توقع استحصال آن برده می شد.

۴- نوعیت حق یا مصلحتی که مورد تجاوز قرار گرفته است."

شرح شرایط موارد چهارگانه مندرج ماده ۱۴۱ فوق الذکر قرار ذیل است:

۱- اهداف جزا: اهداف جزا در ماده ۱۳۴ کود جزا ذکر شده است.

۲- احوال شخصی، اجتماعی و اقتصادی مرتکب:

- احوال شخصی مرتکب: مانند مرد بودن یا زن بودن، سالمندی، توانایی جسمانی، سالم یا معیوب بودن و امثال آنها.

- احوال اجتماعی مرتکب: مانند متأهل بودن یا نبودن، تعداد اعضای خانواده که مرتکب مسئول اعاشه آنها است، و امثال آن.

- احوال اقتصادی مرتکب: مانند این که مرتکب چقدر املاک، جایداد و دارایی منقول و غیر منقول دارد، یا چقدر سرمایه نقدی دارد، و یا این که حجم کارهای تجارتي او چقدر است، و امثال آنها.

۳- اندازه مفادی که از ارتکاب جرم حاصل گردیده: در بعضی حالات، ارتکاب جرم برای مرتکب آن مفاد به بار می آورد. مانند این که شخصی برای مادر مریض خود که حامله است با حسن نیت ادویه بدهد و در اثر آن جنین سقط شود، مرتکب به جزای نقدی محکوم می شود. مفادی که برای مرتکب حاصل شده این است او یگانه فرزند پدر خود است و اکنون او یگانه عصبه در متروکه پدر است. و اگر جنین مادرش

سقط نمی‌شد وراثین عصبه متوفی دو برادر می‌بودند و مال باقی مانده بعد از سهم ذوی الفروض، میان دو برادر تقسیم می‌شد.

۴- نوعیت حق یا مصلحتی که مورد تجاوز قرار گرفته است: مانند راننده‌ی که در نتیجه تصادم موتور، پایه برق را تخریب می‌کند. مرتکب با وجود این که خسارت وارده را جبران می‌کند اما نظر به این که مردم محل به مدت یک هفته از نعمت برق محروم شده‌اند، محکمه می‌تواند مرتکب را به حد اکثر جزای نقدی پیشینی شده محکوم کند.

فعالیت شماره (۵)

بحث جندر:

با توجه به اینکه زنان در کشور از لحاظ اقتصادی، غالباً در وضعیت بدی قرار دارند، از نظر شما، آیا جنسیت متهم می‌تواند بر تعیین میزان جزای نقدی بین حد اقل و حد اکثر تأثیر داشته باشد؟

در رابطه به پرداخت جزای نقدی و چگونگی آن باید گفت که نظر به حکم ماده ۱۴۴ کود جزا، این موضوع مطابق قانون اجراءات جزایی صورت می‌گیرد. قانون اجراءات جزایی در مواد ۳۴۳ الی ۳۴۷ احکام مربوط به تنفیذ تأدیات مالی را تنظیم نموده است.

در رابطه به تعدد فاعلین و یا شرکای جرمی در جرم واحد و محکومیت آنان به جزای نقدی، سوال قابل طرح این است که آیا مبلغ محکوم بها به گونه فردی پرداخته خواهد شد یا تضامنی؟ پاسخ این سوال ماده ۶۸ کود جزا، چنین تصریح شده است:

" (۱) هرگاه چند نفر فاعل و شریک از لحاظ ارتکاب جرم واحد، به حکم واحد به جزای نقدی محکوم شوند، این حکم بر هر کدام آن‌ها منفرداً تطبیق می‌شود.

(۲) هرگاه حکم به جزای نقدی معادل مفاد مالی باشد که از رهگذر ارتکاب جرم حاصل گردیده یا توقع استحصال آن برده می‌شد، حکم بالای محکومینی که به حکم واحد به جزای نقدی محکوم شده‌اند، به طور تضامنی تطبیق می‌گردد، مگر این که قانون طور دیگری تصریح نموده باشد."

د - سایر احکام مرتبط به جزای نقدی:

در رابطه به جزای نقدی، احکام خاصی وجود دارد که باید به آن توجه صورت گیرد، از جمله:

۱- تعیین جزای نقدی در جرایم جنایات، جواز ندارد، مگر این که این قانون صراحتاً به آن حکم نموده

باشد. (ماده ۱۴۳ کود جزا)

۱. طفل به جزای نقدی محکوم نمی‌گردد. (ماده ۹۹ کود جزا)

۲. هرگاه جزای نقدی تا شصت هزار افغانی تعیین شده باشد محکمه می‌تواند جزای نقدی مرتکب

را تا پنج سال تعلیق نماید. (ماده ۲۲۲ کود جزا)

۳. اصدار حکم به جزای نقدی با ادعا و یا عدم ادعای مدعی حق مدنی (مدعی حق العبد) ارتباط

ندارد، بلکه تحریک دعوی توسط خارنوال جهت اصدار حکم به جزای نقدی، کافی شمرده

می‌شود.

۴. حالات انقضای مجازات و یا سقوط آن (تقادم، عفو^۱ و ابراء) در مورد جزای نقدی نیز رعایت

می‌شود.^۲

فعالیت شماره (۶)

سوال مباحثی:

خارنوال در مطالبه جزای نقدی پیشینی شده در کود جزا، بین حد اقل و حد اکثر، کدام شرایط و احوال را رعایت می‌کند؟

^۱ - عفو عمومی توسط قانون (م ۱۷۹ جزایی) و عفو خصوصی توسط فرمان مقام ریاست جمهوری، صورت می‌گیرد (م ۳۴۸ ق ۱. جزایی).

^۲ - شمس الدین، اشرف توفیق، شرح قانون العقوبات، القسم العام، ص ۲۷۹. PDF

جزء دوم: جزای حبس:

تعریف حبس، انواع حبس، مدت حبس، و محاسبه جزای حبس، به شرح ذیل ارایه می‌شود:

الف - تعریف حبس:

حبس نوع دوم از انواع جزاهای اصلی است. حبس در ماده ۱۴۵ کود جزا چنین تعریف شده است: "حبس عبارت است از زندانی ساختن محکوم علیه به حکم قطعی محکمه در یکی از محابس که از طرف دولت به این منظور اختصاص یافته است".

شرح تعریف:

نظر به تعریف فوق، اشخاصی که تحت تعقیب عدلی و قضائی قرار دارند، حبس را فقط به یک نوع آنها می‌توان نسبت داد، و آن عبارت از (اشخاصی که به حکم قطعی محکمه زندانی شده باشند) بناء؛ حبس را نمی‌توان به اشخاص ذیل، نسبت داد:

- محکوم علیه به حکم غیرقطعی محکمه.
- متهمی که محاکمه او در جریان است.
- متهمی که تحقیق او تکمیل اما محاکمه او آغاز نشده است.
- مظنونی که تحت تحقیق خارنوال قرار دارد.
- مظنونی که تحت تحقیق پولیس قرار دارد.

حبس، جزای اصلی و سلب کننده آزادی است. در موارد دیگری، آزادی اشخاص سلب نه بلکه از طریق اتخاذ تدابیر تأمینی، تحدید می‌شود. مانند منع محکوم علیه از گشت و گذار در محل معین. یا منع محکوم علیه از بود و باش در محلات معین.^۱

مطابق صراحت ماده ۲۴ قانون اساسی: «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد.» حبس و تدابیر تأمینی که سلب کننده و محدود کننده آزادی اند، متناقض با ماده ۲۴ قانون اساسی نیست به این دلیل که هرگاه آزادی شخص مصالح عامه را به مخاطره اندازد، طبق ماده ۲۴ قانون اساسی قابل سلب یا محدودیت است.

^۱ - کود جزا، مواد ۱۹۳ و ۱۹۴.

ب - انواع حبس:

ماده ۱۴۶ کود جزا انواع حبس را چنین بیان نموده است: «حبس دارای انواع ذیل می باشد:

۱- حبس قصیر.

۲- حبس متوسط.

۳- حبس طویل.

۴- حبس دوام درجه ۲.

۵- حبس دوام درجه ۱.»

تغییری که در کود جزا راجع به انواع حبس ملاحظه می شود، تقسیم حبس دوام به حبس دوام درجه ۲ و حبس دوام درجه ۱ می باشد.

ج - مدت‌های حبس:

ماده ۱۴۷ کود جزا مدت های حبس را چنین بیان نموده است: «مدت های حبس قرار ذیل می باشد:

۱- حبس قصیر از سه ماه تا یک سال.

۲- حبس متوسط بیش از یک سال تا پنج سال.

۳- حبس طویل بیش از پنج سال تا شانزده سال.

۴- حبس دوام درجه ۲، بیش از شانزده سال تا بیست سال.

۵- حبس دوام درجه ۱، بیش از بیست سال تا سی سال.»

حبس دوام درجه ۱ که مدت آن بیش از بیست سال تا سی سال است، حبس جدیدی است که توسط کود جزا وارد نظام جزایی افغانستان گردیده است، طبق سیاست اعدام زدایی، حبس مذکور به این منظور ایزاد شده است تا بسیاری از جزاهای اعدام به آن عوض گردد.

د - محاسبه جزای حبس:

در جواب به این سوال که: محاسبه جزای حبس از کدام روز آغاز می شود؟ ماده ۳۲۳ قانون اجراء جزایی سال ۱۳۹۳ چنین پاسخ داده است: «ایام نظارت و توقیف به شمول روز گرفتاری، در مجازات

حبس محکوم بها محاسبه می‌گردد». محاسبه جزای حبس در کود جزا بیان نشده است، زیرا این مطلب مربوط اجراءات بوده و قانون اجراءات جزائی آنرا تنظیم کرده است، پس نیازی به ذکر آن در کود جزا نیست.

فعالیت شماره (۷)

سوال مباحثوی:

اشتراک کننده‌گان به شکل دسته جمعی، علت تفاوت‌های زیر را پیدا و تحلیل کنند:

۱. حد اقل مدت حبس قصیر در کود جزای ۱۳۹۶، سه ماه پیشینی شده است^۱، در حالی که این مدت در قانون جزای ۱۳۵۵، بیست و چهار ساعت^۲، پیشینی شده بود.
۲. ایزاد حبس دوام درجه ۱ در کود جزا^۳، در حالی که همچون حبسی در قانون جزای ۱۳۵۵ وجود نداشت.

جزء سوم: جزای اعدام:

جزای اعدام در میان جزاهای اصلی، شدیدترین آنها محسوب می‌شود. در رابطه به جزای اعدام، موارد زیر قابل بحث است:

الف - تعریف اعدام:

«اعدام عبارت از ازاله حیات شخص حقیقی است به اساس قانون، بعد از حکم محکمه ذیصلاح و منظوری رئیس جمهور». ماده ۱۶۹ کود جزا.

در این تعریف دو شرط برای اعدام ذکر گردیده است؛ اول: اصدار حکم مبنی بر اعدام توسط محکمه ذیصلاح. دوم: منظوری رئیس جمهور.

^۱ - کود جزا، ماده ۱۴۷

^۲ - قانون جزای ۱۳۵۵، ماده ۱۰۲

^۳ - کود جزا، ماده ۱۴۶

ب - چگونگی تنفیذ اعدام:

وسیله‌ای که توسط آن اعدام صورت می‌گیرد، در تعریف فوق‌الذکر مشخص نشده است. بنابراین، ازاله حیات شخصی که به اعدام محکوم شده است، به هر وسیله‌ای صورت گرفته می‌تواند، مگر این که مخالف کرامت انسانی باشد. چون نظر به صراحت ماده بیست و نهم قانون اساسی: «تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است.» در صورتی که تعیین جزای مخالف کرامت انسانی ممنوع باشد، تطبیق جزای مخالف کرامت انسانی نیز ممنوع است. مثل ازاله حیات به وسیله کوبیدن سر، سوزاندن یا سایر وسایل خلاف کرامت انسانی.

اما قانون اجراءات جزائی، معیاری برای وسایلی که توسط آن اعدام صورت می‌گیرد تعیین کرده است و آن عبارت از وسیله‌ای که محکوم علیه کمترین درد را احساس کند. ماده ۳۱۹ قانون مذکور چنین تصریح می‌کند: «جزای اعدام بوسیله‌ای که محکوم علیه کمترین درد را احساس کند، صورت می‌گیرد.»^۱

ج - جرایمی که جزای آن اعدام است:

اعدام شدیدترین مجازات به شمار می‌آید و مختص به جرایم جنایات است که مجرم را به طور دائم از جامعه حذف می‌کند،^۲ امری که با هدف اصلاحی جزا سازگاری ندارد. از همین رو، در قرن‌های اخیر، مخالفت علیه این جزا در کشورهای مختلف از سوی نهضت‌های حقوق بشری شدت یافت و دست آوردهایی نیز داشت، به گونه‌ای که تا سال ۱۹۸۶ به تعداد ۴۶ کشور، جزای اعدام را لغو کردند. و تا سال ۲۰۱۷، تعداد کشور های لغو کننده جزای اعدام به ۱۰۶ کشور افزایش یافت. تعداد کشورهایی که جزای اعدام را لغو نکرده اند اما عملاً آنرا اجرا نمی‌کنند، به ۴۰ کشور می‌رسد. بنابراین، می‌توان گفت که جزای

^۱ - اعدام در ماده ۹۸ قانون جزای ۱۳۵۵ به «آویختن محکوم علیه به دار تا وقت مرگ» تعریف گردیده بود. این ماده در سال ۱۳۶۲ به «تیر باران محکوم علیه تا وقت مرگ» تعدیل گردید. سپس در سال ۱۳۷۰ در جریده شماره ۷۶۳ مؤرخ ۱۷ حوت ۱۳۷۰ بار دیگر «به دار آویختن» تعدیل گردید. سپس این فرمان به اساس ماده ۳۱۹ قانون اجراءات جزایی، ۱۳۹۳ به نحو ذیل تعدیل گردید: «جزای اعدام بوسیله‌ای که محکوم علیه کمترین درد را احساس کند، صورت می‌گیرد.» و اخیراً کود جزا آنرا چنین تعریف کرد: «اعدام عبارت از ازاله حیات شخص حقیقی است به اساس قانون، بعد از حکم محکمه ذیصلاح و منظوری رئیس جمهور.»

^۲ - شرح قانون العقوبات، القسم العام، حسنی، نجیب ص ۷۹۶، الطبعة الثامنة ۲۰۱۶.

اعدام در ۱۴۶ کشور جهان اجرا نمی‌شود^۱. اساسات این طرز فکر را مسایل حقوق بشری تشکیل می‌دهد^۲. بسیاری از کشورهایی که جزای اعدام در قوانین شان وجود دارد بشمول افغانستان، محدودیت های فراوانی بر اجراءات محاکماتی و اجرای آن وضع کرده اند. از جمله این که جزای اعدام بدون منظوری رئیس جمهور تطبیق شده نمی‌تواند، و رؤسای جمهور به ندرت، تطبیق جزای اعدام را منظور می‌کنند.

در افغانستان، در قانون جزای ۱۳۵۵، جزای اعدام برای نزدیک به ۳۱ مورد جرایم پیشبینی شده بود. سپس با تصویب قوانین جزایی اختصاصی دیگر به ویژه قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، منتشره جریده رسمی شماره ۶۴۹ مؤرخ ۱۳۶۶/۷/۳۰ و قانون مبارزه با تروریسم، منتشره جریده رسمی شماره ۸۱۳ سال ۱۳۸۲ و سایر قوانین، این موارد افزایش یافت. سپس در سال ۱۳۷۰، قانون تحدید حکم اعدام، منتشره جریده رسمی شماره ۷۶۳ مؤرخ ۱۷ حوت ۱۳۷۰، موارد اعدام را به پنج مورد ذیل منحصر ساخت:

- ۱- قتل عمد.
 - ۲- کشتار جمعی.
 - ۳- انفجار توأم با قتل.
 - ۴- قطاع الطریقی توأم با قتل.
 - ۵- جرایمی که در نتیجه آن اراضی دولت افغانستان تماماً یا قسماً تحت حاکمیت دولت خارجی قرار داده شود و به تمامیت ارضی و استقلال صدمه وارد نماید.
- مطابق حکم ماده دوم این قانون (قانون تحدید حکم اعدام)، سایر مواردی که در تمام قوانین نافذ وقت که برای آن جزای اعدام پیشبینی شده بود، به بیست سال حبس تعدیل گردیده.

^۱ <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2018/04/death-penalty-facts-and-figures-2017/> - تاریخ بازدید: ۱۳ ثور ۱۳۹۷

ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر.

^۲ - Richard C. Dieter, The Death Penalty and Human Rights: U.S. Death Penalty and International Law, Oxford Round Table U.S. Death Penalty and International Law, p. ۳-

اما بعد از صدور این قانون، قوانین جزایی دیگری نافذ شدند که جزای اعدام را برای برخی از جرایم پیشینی نمودند که در نتیجه آن، موارد جزای اعدام دو باره افزایش یافت، تا این که کود جزا، مکرراً موارد حکم اعدام را در ماده ۱۷۰ در پنج مورد منحصر ساخت که قرار ذیل اند:

- ۱- جرایم نسل کشی، ضد بشری، جنگی، تجاوز علیه دولت، ترور و انفجار، اختطاف و گروگان گیری یا قطاع الطریقی که ارتکاب آن سبب مرگ شخص یا اشخاص شود.
- ۲- قتل عمد در مواردی که در این قانون پیش بینی گردیده است.
- ۳- جرایمی که در نتیجه آن اراضی دولت جمهوری اسلامی افغانستان تماماً تحت حاکمیت دولت خارجی قرار داده شود یا به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی یا استقلال کشور صدمه وارد گردد.
- ۴- تجاوز جنسی گروهی بر زن.
- ۵- تجاوز جنسی گروهی بر مرد، که باعث مرگ مجنی علیه گردد.

تفکر انتقادی و سوال مباحثی

در فقره (۲) ماده ۶۳۹ کود جزا تصریح شده است که «هرگاه در نتیجه تجاوز جنسی، مجنی علیه فوت نماید، مرتکب به اعدام محکوم می گردد». راجع به این ماده دو نکته قابل بحث است:

یک: ملاحظه می شود که واژه (مجنی علیه) در این متن تمام انسان ها را شامل می شود (اعم از ذکور، اناث و خنثی مشکل)، اما جزء ۵ ماده ۱۷۰ کود جزا حکم اعدام در حالت تجاوز جنسی منجر به مرگ را منحصر به حالتی ساخته است که قربانی مرد باشد. اکنون، این سوال مطرح می شود که اگر قربانی شخص خنثی مشکل باشد و در نتیجه تجاوز جنسی گروهی فوت نماید، آیا مرتکبین جرم به اعدام محکوم شده می توانند؟

دو: تفاوت دیگر در قسمت گروهی بودن و غیر گروهی بودن تجاوز جنسی است. طبق فقره (۲) ماده ۶۳۹ کود جزا مرتکب جرم تجاوز جنسی منجر به وفات ولو یک شخص باشد به اعدام محکوم می شود، درحالی که در جزء ۵ ماده ۱۷۰ قید گروهی بودن ذکر شده است. حالا، اگر تجاوز جنسی فردی باشد و منجر به وفات مجنی علیه شود، آیا مرتکب جرم به اعدام محکوم شده می تواند؟

فعالیت شماره (۸)

بحث جندر:

جزای جرم تجاوز گروهی بر زن، اعدام است، خواه زن در اثر آن بمی‌رد یا نمی‌رد. اما تجاوز گروهی بر مرد، فقط زمانی مستوجب حکم اعدام می‌شود که در نتیجه آن مرد، بمیرد. علت این تفاوت از نظر شما چیست؟

د - عدم محکومیت به اعدام:

مطابق مواد ۹۹ و ۱۱۴ کود جزا، طفل و شخصی که ۲۰ سال را تکمیل نکرده باشد، به اعدام محکوم نمی‌گردد.

ه - اجراءات سخت گیرانه در رابطه به اعدام:

در قوانین افغانستان، اجراءات سخت گیرانه ای در رابطه به جزای اعدام در نظر گرفته شده است. مانند:

۱. اتفاق آرای هیئت قضائی ستره محکمه: فقره (۲) ماده ۳۰۱ قانون اجراءات جزایی سال ۱۳۹، در زمینه چنین تصریح می‌کند: «در صدور حکم به مرگ شخص، اتفاق آرای هیئت قضائی ستره محکمه حتمی می‌باشد و در صورت عدم اتفاق آراء، متهم به حد اکثر حبس دوام محکوم پنداشته می‌شود.»
- با تغییری که در انواع حبس دوام به وجود آمده است، مراد از حد اکثر در اینجا ۳۰ سال است.
۲. منظوری رئیس جمهور: فقره (۱) ماده ۳۰۱ قانون اجراءات جزائی، در زمینه چنین تصریح می‌کند: «فیصله های قطعی محاکم واجب التعمیل است، به استثنای حکم به مرگ شخص که بعد از منظوری رئیس جمهور تعمیم می‌گردد.»

در صورت عدم موافقه رئیس جمهور به حکم اعدام، بر اساس فقره (۱) ماده ۳۵۲ قانون اجراءات جزائی " مجازات اعدام به مجازات حد اکثر حبس دوام تعدیل می‌گردد."

فعالیت شماره (۹)

بحث جندر:

فقرة (۲) ماده ۳۱۸ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳، چنین حکم می‌نماید: "هرگاه شخص محکوم به اعدام، زن حامله باشد، تنفیذ حکم تا دو سال بعد از تاریخ وضع حمل معطل قرار داده می‌شود. در این صورت محکوم علیها الی تطبیق مجازات اعدام در محبس نگهداری می‌شود."

قابل ذکر است که طبق جزء ۹ فقرة ۱ ماده ۲۱۳ کود جزا، ارتکاب جرم توسط زن حامله و یا زن شیرده، از جمله اسباب مخففه به شمار می‌رود، و زن حامله یا شیرده اگر مرتکب جرمی که مستوجب اعدام است گردد، به جزای محکوم نمی‌شود، زیرا تأثیر احوال مخففه در جرایم جنایت این است که جزا را یک‌درجه پایین تر می‌سازد؛ جزای اعدام به حبس دوام درجه ۱ تبدیل می‌گردد، مگر اینکه حالات مشدده موجود باشد، چون طبق ماده ۲۱۱ کود جزا، احوال مشدده نسبت به معاذیر مخففه قانونی و احوال مخففه قضایی، مقدم دانسته می‌شود.

فعالیت شماره (۱۰)

سوال مباحثوی:

آیا کسی که برای بار اول جرمی را که جزای آن اعدام است مرتکب گردد، آیا به جزای اعدام محکوم می‌گردد؟

اشتراک کننده‌گان با توجه به جزء ۷ فقرة (۲) ماده ۲۱۳ کود جزا که ارتکاب جرم برای بار اول را حالت مخففه خوانده است، در مورد سوال فوق باهم مباحثه کنند.

گفتار دوم: جزاهای تبعی:

جزای تبعی چنانچه از نامش پیداست، به تبعیت از جزاهای اصلی بر محکوم علیه تطبیق می‌شود، و غرض از آن محروم ساختن محکوم علیه از حقوق و امتیازاتی است که برای شخص جایگاه اجتماعی می‌دهد. محکوم علیه در نتیجه محرومیت از این حقوق تا حدودی موقوف و اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد، و ساحه فعالیت و تحرکات وی محدود می‌گردد.^۱

تحت این گفتار، جزاهای تبعی تعریف می‌گردد، ویژه‌گی‌های آن بیان می‌شود، سپس اشخاصی که به جزای تبعی محکوم می‌شوند و انواع جزاهای تبعی تشریح می‌گردد.

فرع اول: تعریف جزای تبعی:

«جزای تبعی مجازاتی است که به تبعیت از جزای اصلی بالای محکوم علیه به حکم قانون تطبیق می‌گردد، بدون این‌که در حکم محکمه به آن تصریح شده باشد.» ماده ۱۷۱ کود جزا.

فرع دوم: ویژه‌گی‌های جزاهای تبعی:

جزاهای تبعی دارای ویژه‌گی‌های ذیل است:

- ۱- جزای تبعی به تبعیت از جزای اصلی تطبیق می‌گردد، به این معنی که جزای تبعی به گونه مستقل قابل تطبیق نمی‌باشد. برای مثال: مرتکب جرم بدون محکومیت به جزای اصلی (حبس) از حق نامزد شدن در عهده‌های انتخابی یا سایر حقوق مندرج ماده ۱۷۲ کود جزا، محروم نمی‌شود.
- ۲- محکومیت به جزای تبعی به حکم قانون صورت می‌گیرد، نه به حکم محکمه. توضیح این‌که؛ هرگاه شخصی به جزای حبس بیش از ده سال یا به حبس کمتر از ده سال در جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا، محکوم گردد، به حکم قانون محکوم به جزای تبعی نیز پنداشته می‌شود و از حقوق و امتیازات مندرج ماده ۱۷۲ کود جزا محروم می‌گردد. و نیازی نیست که محکمه محکومیت وی را به جزای تبعی در حکم خود تصریح کند. این جزا (تبعی) حتی اگر محکمه خواهان آن هم نباشد تطبیق می‌گردد. (به ماده ۱۷۱ کود جزا مراجعه شود).

^۱ - با تصرف از: شرح قانون العقوبات، القسم العام، اشرف توفیق نظام الدین، ص ۲۸۸.

۳- جزاهای تبعی، قابل تجزیه نیستند،^۱ به این معنی که قاضی نمی‌تواند از میان آنها بعضی آنها را اعمال و بعضی دیگر را نادیده بگیرد، بلکه به حکم قانون، تمام آنها بر محکوم علیه اعمال می‌شوند، زیرا متن مواد ۱۷۲ و ۱۷۳ کود جزا، به گونه مطلق می‌گوید: «از حقوق و امتیازات ذیل نیز محروم می‌شود» بدون این‌که در انتخاب و تعداد آن، اختیار و صلاحیتی برای قاضی داده باشد.

فرع سوم: اشخاصی که به جزای تبعی محکوم می‌شوند:

دو گروه از مجرمین، علاوه بر محکومیت به جزای اصلی، به جزای تبعی نیز محکوم پنداشته می‌شوند: گروه اول: مجرمینی که به جزای حبس بیش از ده سال محکوم می‌شوند. اینها خود به خود به جزای تبعی مندرج ماده ۱۲۷ کود جزا نیز محکوم پنداشته می‌شوند. عبارت «محکوم پنداشته می‌شوند» بخاطری استعمال گردید که محکمه محکومیت به جزای تبعی را در حکم تصریح نمی‌کند، حتی اگر محکمه خواهان تطبیق جزای تبعی نباشد، جزای تبعی تطبیق می‌شود.

کلمه «بیش از ده سال» افاده می‌کند که محکومین به حبس ده سال، به جزای تبعی محکوم پنداشته نمی‌شوند، و بالتبع از حقوق مندرج ماده ۱۷۲ کود جزا محروم نمی‌گردند.

گروه دوم: محکومین جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا: این گروه حتی اگر مدت محکومیت شان کمتر از حبس ده سال باشد، به جزای تبعی محکوم پنداشته می‌شوند.

جرایم باب اول کتاب دوم، عبارت اند از جرایم علیه دولت، امنیت و مصونیت عامه. مواد (۲۳۷ تا ۳۳۱) جرایم باب دوم کتاب دوم، عبارت اند از جرایم علیه بشریت. مواد (۳۳۲ تا ۳۹۸) کود جزا.

عدم شرط گذاشتن محکومیت بیش از ده سال در جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا به این منظور است که مرتکبین جرایم جنحه^۲ مندرج ابواب مذکور را نیز شامل جزاهای تبعی سازد.

^۱ - شرح قانون العقوبات، القسم العام، اشرف توفیق، ص ۲۸۹.

^۲ - غرض تأکید و معلومات مزید، ممکن است به گونه مثال، به مواد ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۴ و ۲۵۹ کود جزا مراجعه و ملاحظه نمود که جزاهای جرایم مندرج مواد مذکور، حبس متوسط تعیین گردیده است اما مرتکبین آنها بموجب ماده ۱۷۲ کود جزا، علاوه بر محکومیت به جزای اصلی، به جزای تبعی نیز محکوم پنداشته می‌شوند، هرچند جرائم مرتکبه، جرم جنحه هستند.

فرع چهارم: انواع جزاهای تبعی:

جزاهای تبعی به دو نوع تقسیم می‌شوند:

نوع اول: جزاهایی که تا زمان اعاده حیثیت^۱ بر محکوم علیه اعمال می‌شوند.

نوع دوم: جزاهایی که فقط در جریان دوره محکومیت بر محکوم علیه اعمال می‌شوند.

جزاهای تبعی نوع اول در ماده ۱۷۲، و جزاهای تبعی نوع دوم در ماده ۱۷۳ کود جزا تصریح شده اند.

ذیلاً این دو نوع جزا را تشریح می‌کنیم:

نوع اول: جزاهایی که تا زمان اعاده حیثیت بر محکوم علیه اعمال می‌شوند:

ماده ۱۷۲ کود جزا در این زمینه چنین صراحت دارد: «شخصی که به جزای حبس بیش از ده سال یا به حبس کمتر از ده سال در جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم این قانون محکوم گردد، از حقوق و امتیازات ذیل نیز محروم می‌شود، مگر این که به حکم قانون یا محکمه اعاده حیثیت شده باشد:

۱- خدمت در قوای سه گانه دولتی و سایر نهاد های دولتی.

۲- کاندید شدن در عهده های انتخابی.

۳- استفاده از نشان‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری دولتی.

۴- عضویت در هیئت مدیره شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسه‌ها در صورت محکومیت به سبب ارتکاب جرایم فساد اداری و مالی.

۵- عقد قرارداد با ادارات، تصدی‌ها، مؤسسه‌های دولتی و مختلط یا کسب امتیاز از طرف دولت، در صورت ارتکاب جرایم مالی.

شرح اجزای پنجگانه مندرج ماده ۱۷۲ فوق‌الذکر قرار ذیل است:

نخست اجزای (۱ تا ۳) سپس اجزای (۴ و ۵) را شرح خواهیم کرد.

۱- احکام اعاده حیثیت در باب چهارم، فصل سیزدهم، مواد ۳۶۲ تا ۳۷۴ قانون اجراءات جزایی سال ۱۳۹۳ بیان شده است، به آنجا مراجعه شود.

شرح اجزای (۱ تا ۳) مندرج ماده ۱۷۲ کود جزا:

اجزای (۱ تا ۳) نسبت به اجزای (۴ و ۵) متفاوت است. این تفاوت در زیر تشریح می‌شود. برای اعمال اجزای (۱ تا ۳) مندرج ماده ۱۷۲، شرط نیست که محکوم علیه به سبب ارتکاب نوع خاصی از جرایم محکوم شده باشد. بلکه محکوم شدن به هر جرمی که جزای آن بیشتر از ده سال باشد، و یا محکوم شدن به جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا، کافست. محرومیت‌های مندرج اجزای متذکره، عبارت اند از:

أ. محرومیت از خدمت در قوای سه گانه دولتی و سایر نهاد های دولتی؛

ب. محرومیت از کاندید شدن در عهده های انتخابی؛ و

ج. محرومیت از استفاده از نشان‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری دولتم

شرح محرومیت‌های فوق الذکر قرار ذیل است:

أ. محرومیت از خدمت در قوای سه گانه دولتی و سایر نهادهای دولتی:

منظور از قوای سه گانه دولت؛ قوای «مقتنه، اجرائیه و قضائیه» می‌باشد. و مراد از سایر نهادهای دولتی، نهادهایی هستند که تابع هیچ یک از قوای سه گانه دولتی نیستند.

فعالیت شماره (۱۱)

سوال مباحثی:

آیا یک نهاد دولتی را نام برده می‌توانید که دولتی باشد اما مربوط هیچ یک از قوای سه گانه دولت نباشد؟

مراد از «خدمت در قوای سه گانه دولتی یا سایر نهادهای دولتی» فقط رابطه کارگری با این قوا و نهادهای است، که رابطه سایر انواع قراردادی شامل آن نمی‌شود. بنابراین، عقد قراردادهای پیمانکاری با دولت طبق قانون تدارکات، مشمول این مورد نبوده، بلکه تحت مورد پنجم ماده ۱۷۲ کود جزا قرار می‌گیرد.

خدمت در دولت در برگیرنده تمام مقامات و بست های دولتی می‌باشد. اعم از عالی ترین مقام دولتی «ریاست جمهوری» و نازلترین آن «بست هشتم کارکن قراردادی خدمات ملکی». بنابراین، شخص

محکوم به جزای تبعی، از خدمت در دولت محروم می‌گردد. محرومیت از خدمت در دولت، عزل کارکن را نیز در پی دارد؛ یعنی اگر محکوم به جزای تبعی، بالفعل در خدمت دولت باشد، عزل می‌شود.

ب. محرومیت از کاندیدا شدن در عهده‌های انتخاباتی:

مراد از عهده‌های انتخاباتی، احتمالاً و به اساس یک تفسیر مضیق، انتخاباتی است که به منظور مشارکت در قدرت عمومی برگزار می‌شود، مانند انتخابات ریاست جمهوری، ولسی جرگه، شوراهای ولایتی، شوراهای ولسوالی، شوراهای قریه، شاروالی‌ها و مجالس شاروالی‌ها^۱. اما انتخاباتی که بخاطر احراز سمت‌های نهاد‌های خصوصی برگزار می‌شود، شامل این مورد نیست، مانند احراز سمت ریاست یک شرکت خصوصی، انجمن، جمعیت، اتحادیه و امثال آنها.

فعالیت شماره (۱۲)

سوال مباحثوی:

آیا انتخابات شورای دافغانستان بانک یا انجمن مستقل وکلای مدافع، مشمول حکم جزء ۲ ماده ۱۷۲ کود جزا، هستند یا خیر؟ اشتراک‌کننده‌گان به گروپ‌ها تقسیم شوند و روی این موضوع بحث کنند. هر گروپ دیدگاه خود را با دلایل آن بیرون نویس کرده از سوی نماینده گروپ ارائه شود. آموزگار در اخیر، نتیجه گیری کند. در صورتی که وقت کافی موجود نباشد، آموزگار می‌تواند این سوال را در پیشگاه صنف مطرح نموده دیدگاه اشتراک‌کننده‌گان را به گونه شفاهی استماع نموده و در اخیر نتیجه گیری کند.

ج. محرومیت از استفاده از نشان‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری دولتی:

دولت برای اشخاصی که خدمات شایسته انجام می‌دهند طبق قانون برخی از نشان‌ها، مدال‌ها یا القاب افتخاری را اهدا می‌کند. اشخاص مذکور طبق ماده ۱۴ قانون نشان‌ها و مدال‌های دولتی^۲، می‌توانند در

^۱ - انتخابات در فقره اول ماده چهارم قانون انتخابات (۱۳۹۵) چنین تعریف شده است: «روند عملیاتی است جهت گزینش کاندید یا کاندیدان در

کرسی‌های انتخابی مندرج قانون اساسی افغانستان از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم»

^۲ - قانون مدالها و نشانهای دولتی منتشره جریده رسمی شماره ۷۹۷. مؤرخ ۸ صفر ۱۴۲۲ ه.ق

جشن‌ها و مجالس رسمی از آن استفاده نمایند. همچنان طبق ماده ۱۳ قانون نشان‌ها و مدال‌های دولتی، از امتیازات منضمه قانون مذکور که پول نقد است، نیز بهره‌مند می‌گردند. بنابراین، شخص محکوم به جزای تبعی، از حق استفاده از نشان‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری دولتی، محروم می‌گردد.

فعالیت شماره (۱۳)

سوال مباحثوی:

تفسیر کلمه «استفاده» در جزء ۳ ماده ۱۷۲، چیست؟ گزینه صحیح را انتخاب کنید.

- أ. شخص محکوم به جزای تبعی، از دریافت نشان‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری دولتی، محروم نمی‌شود، بلکه از استفاده آنها محروم می‌شود.
- ب. شخص محکوم به جزای تبعی، هم از دریافت نشان‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری دولتی، محروم می‌شود، و هم از استفاده آنها.
- ج. شخص محکوم به جزای تبعی، هم از دریافت نشان‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری دولتی، محروم می‌شود، و هم از استفاده آنها. حتی اگر نشان‌ها، مدال‌ها و القاب افتخاری را قبل از محکومیت هم دریافت کرده باشد، از استفاده آنها محروم می‌شود.

شرح اجزای (۴ و ۵) ماده ۱۷۲ کود جزا:

برای محرومیت از حقوق مندرج اجزای (۴ و ۵) ماده ۱۷۲ کود جزا، لازم است محکوم علیه نوع خاصی از جرایم را مرتکب، و به جزای آن محکوم شده باشد. این جرایم خاص عبارت از جرایم فساد اداری و مالی می‌باشند.

«جرایم فساد اداری و مالی» هردو، صنف واحد نیستند، بلکه دو صنف جداگانه هستند، که یکی آن «جرایم فساد اداری» و دیگر آن «جرایم مالی» می‌باشد. به دلیل این که قانونگذار در جزء ۴ ماده ۱۷۲، از هردو صنف (جرایم فساد اداری و جرایم مالی)، نام برده است، اما در جزء ۵ ماده مذکور فقط جرایم مالی را ذکر کرده است. - شما به جزء ۴ و جزء ۵ ماده ۱۷۲ کود جزا دقت کنید -

فعالیت شماره (۱۴)

سوال مباحثوی:

فرق بین جرایم فساد اداری و جرایم مالی چیست؟

فعالیت شماره (۱۵)

تفکر انتقادی:

کود جزا در کتاب دوم باب چهارم، ضم مواد (۳۷۰ تا ۴۶۰)، جرایم زیر را جرایم فساد اداری و مالی خوانده است: (۱- رشوت، ۲- اختلاس، ۳- سوء استفاده از نفوذ، ۴- سوء استفاده از وظیفه یا موقف، ۵- افزایش غیرقانونی دارایی، ۶- جرایم انتخاباتی، ۷- تزویر، ۸- اخاذی، ۹- رویه سوء موظفین خدمات عامه در برابر افراد، ۱۰- شکنجه، ۱۱- انتحال وظایف و القاب، ۱۲- محو یا شکستاندن مهر، ۱۳- سرقت، ۱۴- تلف کردن اوراق و اسناد رسمی).

طوری که در بالا مشاهده نمودید، کود جزا جرایم فساد اداری و جرایم مالی را تحت یک عنوان (جرایم فساد اداری و مالی) قرار داده است، در حالی که این دو اصطلاح باهم فرق دارند؛ زیرا در جرایم مالی لزوماً قصد مرتکب، به هم ریختن سلامت اداری نیست بلکه او فقط در صدد کسب مال است، اما در جرایم فساد اداری، مرتکب علاوه بر کسب مال، سلامت اداری را نیز به هم می‌زند.^۱

سوال: به نظر شما کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح است؟

أ) قانونگذار در جزء ۴ ماده ۱۷۲ کود جزا، از جرایم فساد اداری و مالی، و در جزء ۵ این ماده، تنها از جرایم مالی نام برده است، این معنی را می‌رساند که قانونگذار بین جرایم فساد اداری و جرایم مالی، تفکیک قایل است. و دو نوع جرایم را در جزء ۴ و یک نوع جرم را در جزء ۵، آگاهانه ذکر کرده است.

^۱ - علی کاظمی قاضی دادگستری در گفتوگو با مجله قانون، سال دوم، شماره ۴۰۱، چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۳، تحت عنوان: انواع جرائم اقتصادی در نظام اداری، منتشره <http://www.ghanoondaily.ir/Files/PDF/27/01/1393.pdf>

ب) قانونگذار هیچ تفکیکی بین جرایم فساد اداری و جرایم مالی قایل نیست بلکه منظور از جرایم مالی همان جرایم فساد اداری است، و این که چرا در جزء ۴ از دو نوع جرم، و در جزء ۵ از یک نوع جرم نام برده است، شاید این کار از طرف او ناآگاهانه صورت گرفته باشد.

این احتمال نیز وارد است که این کار قانونگذار عامدانه بوده، ولی در جزء ۵، منظور از جرایم فساد اداری است که جنبه مالی دارد.

بعد از این تفکر انتقادی و ارایه سوال، برمی گردیم به تشریح اجزای (۴ و ۵ ماده ۱۷۲) کود جزا:

جزء ۴ ماده ۱۷۲: محرومیت از عضویت در هیئت مدیره شرکتها، بانک ها و مؤسسهها، در صورت محکومیت به سبب جرایم فساد اداری و مالی:

شرح اصطلاحات:

هیئت مدیره: «به گروهی از مدیران که متشکل از حد اقل دو نفر مدیر انتخابی یا انتصابی باشند و مسئولیت رهبری و اداره امور شرکت، مؤسسه یا سازمان را برای مدت محدود یا نامحدود عهده دار گردند، اطلاق می شود»^۱

شرکت: «اتحاد دو یا بیش از دو شخص است که به اساس عقد شراکت به حیث مالکین مشترک به منظور کسب مفاد، ایجاد شده و فعالیت می نماید.»^۲

بانک: «شخص حکمی که به منظور دریافت سپرده های پولی یا سایر وجوه قابل بازپرداخت از مردم اعطای اعتبارات جهت کسب منفعت خویش فعالیت می نماید و شامل بانک اسلامی و بانک متعارف می باشد.»^۳

^۱ - وب گاه صادق رئیسی کیا، [AA-%D8%A7%D8%A9%D8%A9/%D8%A9%D8%A9/%D8%A9%D8%A9/](https://www.raesikia.com/AA-%D8%A7%D8%A9%D8%A9/%D8%A9%D8%A9/%D8%A9%D8%A9/)

[FA-%D8%A9%D8%A9%D8%A9/%D8%A9%D8%A9/%D8%A9%D8%A9/](https://www.raesikia.com/FA-%D8%A9%D8%A9%D8%A9/%D8%A9%D8%A9/%D8%A9%D8%A9/)

^۲ - ماده دوم قانون شرکت های تضامنی، منتشره جریده رسمی شمار ۹۱۳ مؤرخ ۱۰ دلو ۱۳۸۵

^۳ - ماده دوم قانون بانکداری، منتشره جریده رسمی شماره ۱۱۹۷ مؤرخ ۱۳۹۴/۸/۲۰

مؤسسه: «سازمان غیر دولتی، غیر سیاسی و غیر انتفاعی بوده که شامل مؤسسات داخلی و خارجی می‌گردد.»^۱

نوت ۱: در جزء ۴ ماده ۱۷۲ کود جزا، «شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسه‌ها» به طور عام ذکر شده اند. بنابراین، بخش دولتی و خصوصی - هردو - را شامل می‌شوند.

نوت ۲: شخصیت‌های حکمی دارای هیئت مدیره یا هیئت رهبری منتخب، منحصر به شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسه‌ها نیستند، بلکه نهادهای دیگری چون انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها و غیره نیز دارنده این هیئت‌ها هستند. پس آیا می‌توان انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، و جمعیت‌ها را شامل حکم جزء ۴ ماده ۱۷۲ کود جزا ساخت؟

پاسخ، نخیر است؛ آنها را نمی‌توان شامل حکم مندرج جزء ۴ ماده ۱۷۲ ساخت، به دلیل این‌که در حقوق عمومی سه اصل وجود دارد: «اصل در حقوق عمومی بر منع است»، «اصل در حقوق عمومی بر عدم جواز قیاس است» و «اصل در حقوق عمومی بر تفسیر مضیق است» و این اصول در حقوق جزا نیز قابل تطبیق می‌باشد، زیرا حقوق جزا شاخه‌یی از حقوق عمومی است. اصول متذکره این معنی را می‌رساند که احکام منصوصی (تصریح شده) بر غیر منصوصی، سرایت نمی‌کند. یا به عبارت دیگر، احکام غیر منصوصی را نمی‌توان بر احکام منصوصی قیاس کرد. پس نتیجه این می‌شود که شخص محکوم به جزاهای تبعی، از حق عضویت در هیئت مدیره انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و جمعیت‌ها، محروم نمی‌شود.

حکم مندرج جزء ۴ ماده ۱۷۲ کود جزا:

محکوم علیه با تحقق دو شرط، از حقوق مندرج جزء ۴ ماده ۱۷۲ کود جزا، محروم می‌گردد:

۱. به جزای حبس بیش از ده سال، محکوم گردیده باشد.
 ۲. جرم ارتكابی‌اش، از جرایم فساد اداری یا جرایم مالی باشد.
- بنابر این، محکومیت به سبب سایر جرایم به شمول جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا، مستلزم محرومیت از حقوق مندرج اجزای (۴ و ۵) ماده ۱۷۲ کود جزا، نیست.

^۱ - ماده پنجم قانون مؤسسات غیر دولتی NGOs منتشره جریده رسمی شماره ۸۵۷ مؤرج ۱۳۸۴/۴/۱۵

جزء ۵ ماده ۱۷۲: محرومیت از عقد قرارداد با ادارات، تصدی‌ها، مؤسسه‌های دولتی و مختلط یا کسب امتیاز از طرف دولت، در صورت ارتکاب جرایم مالی:

شرح اصطلاحات:

ادارات: به اساس تفسیر مضیق، مراد از ادارات در اینجا ادارات دولتی است، و کمیسیون‌های مستقل، شاروالی‌ها، شرکت‌ها و تصدی‌های دولتی، نیز شامل ادارات دولتی می‌باشند.^۱

تصدی‌ها: تصدی دولتی شخصیت حقوقی است دارای بیلانس حسابی مستقل که در عرصه‌های مختلف کشور با صد فیصد سرمایه دولت طبق احکام این قانون [قانون تصدی‌های دولتی] و اساس‌نامه مربوط فعالیت می‌نماید.^۲

تفاوت میان شرکت دولتی و تصدی دولتی اینست که: ۱- تصدی دولتی صد فیصد در ملکیت دولت می‌باشد، ۲- کارمندان تصدی دولتی، مامورین دولتی هستند. و ۳- تصدی دولتی تابع قانون تجارت نمی‌باشد.^۳

در گذشته، تعداد تصدی‌های دولتی زیاد بود، اما در روشنایی قانون اساسی جدید که طبق ماده دهم آن، سیاست اقتصاد بازار پذیرفته شده است، قانون تصدی‌ها در سال ۱۳۸۴ تعدیل گردید. به اساس آن نه تنها که جلو تأسیس تصدی‌های جدید گرفته شد، بلکه حکم گردید تا تمام تصدی‌های موجود که تعداد آن به ۶۵ تصدی می‌رسید، مورد ارزیابی قرار گیرد؛ به گونه‌ی که تصدی‌های موفق، به شرکت‌های دولتی تغییر شخصیت داده شوند و تصدی‌های ناموفق، در ظرف چهار ماه تصفیه گردند. نسبت وجود فساد اداری در پروسه تصفیه، این پروسه در سال ۱۳۸۸ به حکم رئیس جمهور متوقف گردید، تا از احتمال متضرر شدن دولت از بابت فروش ملکیت‌های تصدی‌ها، جلوگیری شود.

مؤسسه‌های دولتی: مشخص نیست که هدف از مؤسسه‌های دولتی کدام نهادها هستند؟ اگر منظور از آنها، نهادهای تابع دولت باشد، مانند وزارت‌ها و شعبات مربوط آن‌ها، یا کمیسیون‌های مستقل که

^۱ - مراجعه شود به ماده پنجم قانون قضایای دولت (۱۳۹۲)، فقره ششم ماده سوم قانون دسترسی به اطلاعات (۱۳۹۳)، و یا فقره ۲۱ ماده سوم قانون تدارکات (۱۳۹۵).

^۲ - ماده سوم قانون تصدی‌های دولتی سال ۱۳۸۴

^۳ - سرور دانش، حقوق اداری افغانستان، ۱۷۴

مستقیماً به رئیس جمهور گزارش می‌دهند و تابع وزارت‌ها نیستند، در اینصورت نیاز به ذکر آن‌ها نبود، چون ادارات دولتی تمام این نهادها را دربر می‌گیرد. به دلیل این‌که آنها شخصیت حقوقی مستقل ندارند، بلکه اندام‌های دولت شمرده می‌شوند.

احتمال می‌رود که هدف از "مؤسسه‌های دولتی" مؤسسات عامه باشد. مؤسسات عامه عبارت از نهادهایی اند که جدا از بدنه دولت به منظور ارائه خدمات عمومی و یا تأمین منافع عمومی در ساحه مسلکی و فنی ویژه، توسط قانون تأسیس گردیده اند. این مؤسسات، در حوزه مشخص کاری خویش، دارای صلاحیت استفاده از قدرت عمومی می‌باشند و دارایی‌های آنها جزء دارایی‌های عمومی محسوب می‌گردد. مهمترین نمونه‌های آن عبارت است از دافغانستان بانک، جمعیت هلال احمر، شرکت‌های دولتی؛ مثل شرکت برشنا، د آریانا افغان هوایی شرکت و غیره.

قانون مدنی افغانستان در ماده ۳۳۸، از آن بنام "تأسیسات عامه" یاد نموده است. "۱- شخصیت حکمی عام که شامل دولت، ارکان، ادارات فرعی یا شعبات مربوط به آن و تأسیسات عامه می‌باشد".

مؤسسات مختلط: مراد از مؤسسات مختلط شرکت‌هایی است که سهم دولت در آن‌ها بیشتر از ۲۵٪ است. زیرا این نهادها تابع مقررات قانون تدارکات هستند ولی اگر سهم دولت کمتر از ۲۵٪ باشد، حقوق خصوصی بر روابط آن حکومت می‌کند نه قانون تدارکات و سایر قواعد حقوق عمومی.

حکم مندرج بند ۵ ماده ۱۷۲ کود جزا:

محکوم علیه با تحقق دو شرط، از حقوق مندرج بند ۵ ماده ۱۷۲ کود جزا، محروم می‌گردد:

۱. به جزای حبس بیش از ده سال، محکوم گردیده باشد؛ و

۲. جرم ارتكابی اش، از جرایم مالی باشد.

بنابراین؛ محکومیت به سبب سایر جرایم به شمول جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا، مستلزم محرومیت از حقوق مندرج بند (۵) ماده ۱۷۲ کود جزا، نیست.

فعالیت شماره (۱۶)

قضیه فرضی:

خانم شکریه به اتهام ارتکاب جرم مالی به ۱۶ سال حبس محکوم شده است. بعد از سپری نمودن جزای محکوم بها، و قبل از اعاده حیثیت، موصوفه می‌خواهد با شاروالی قراردادی را منعقد کند. به نظر شما آیا قانون برای شکریه چنین حقی را داده است یا خیر؟ به گونه‌ی مستدل پاسخ دهید.

نوع دوم: جزاهایی که فقط در دوران مدت محکومیت قابل اعمال است:

ماده ۱۷۳ کود جزا، تحت عنوان "سایر جزاهای تبعی" محرومیت از برخی از حقوق را پیشینی نموده است. این محرومیت برخلاف نوع اول، الی اعاده حیثیت ادامه نمی‌یابد، بلکه به اساس نص صریح ماده ۱۷۳ کود جزا، فقط "در مدت محکومیت" قابل اعمال است. ماده ۱۷۳ چنین صراحت دارد: "شخص مندرج ماده ۱۷۲ این قانون در مدت محکومیت از حقوق و امتیازات ذیل نیز محروم می‌گردد:

۱- وصایت، وکالت و قیمومیت در معاملات و دعاوی.

۲- شهادت در عقود و معاملات.

۳- اداره مستقیم اموال و املاک به استثنای وقف و وصیت".

زمان محرومیت از حقوق و امتیازات:

هرگاه محکوم علیه حین صدور حکم از یکی از حقوق و امتیازات مندرج ماده ۱۷۲ کود جزا، مستفید باشد، بر اساس ماده ۱۷۴ کود جزا، بعد از قطعیت حکم، از آن محروم می‌گردد. قابل ذکر است که به اساس فقره (۲) ماده ۱۱۳ قانون جزای ۱۳۵۵، این محرومیت به "مجرد صدور حکم" اعمال می‌گردد نه بعد از قطعیت آن. تفاوت در این است که به اساس کود جزا، اکنون محکوم علیه می‌تواند بعد از محکومیت به حکمی که قطعی نشده باشد تاحین قطعیت حکم، از حقوق و امتیازات متذکره، مستفید باشد.

چگونگی محرومیت از اداره اموال و املاک:

محرومیت محکوم علیه از اداره و تصرف در اموال و املاکش، از لحاظ فعالیت‌های تجارتي ومدنی، احتمالاً پیامدها و اثرات زیادی ببار می‌آورد و منافع وی را به مخاطره می‌کشاند. از همین رو، قانون تدابیری را پیشبینی نموده است تا خطرات تهدید کننده‌ی منافع محکوم علیه را کاهش بدهد. این تدابیر شامل نکات زیر می‌باشند:

الف: تعیین قیمت برای اداره و سرپرستی اموال محکوم علیه. ب: رفع محرومیت برای مدت مؤقت.

الف: تعیین قیمت برای اداره و سرپرستی اموال محکوم علیه:

ماده ۱۷۶ کود جزا در زمینه چنین صراحت دارد:

"(۱) محکمه می‌تواند به اساس مطالبه محکوم علیه به حبس بیش از ده سال، برای اداره و سرپرستی اموال وی قیمت تعیین نماید.

(۲) محکمه قیمت را به دادن ضمانت بالمال مکلف نموده و اجرت مناسب را در برابر این وظیفه برای وی تعیین می‌نماید.

(۳) تصرفات قیمت در مورد اموال تحت اداره وی، تابع نظارت محکمه‌ی می‌باشد که قیمت را تعیین نموده است.

(۴) اموال تحت اداره قیمت بعد از تطبیق مجازات یا انقضای موعده قیمومیت بنابر هر سببی که باشد، به محکوم علیه مذکور مسترد می‌شود.

(۵) قیمت مکلف است تا صورت حساب مربوط به اموال تحت قیمومیت را به محکوم علیه ارایه نماید."

در روشنائی ماده فوق الذکر، در رابطه به تعیین قیمت چند نکته قابل غور است:

اول: قیمت به اساس مطالبه محکوم علیه تعیین می‌گردد. اگر او مطالبه نکند، محکمه از جانب خود، قیمت تعیین نمی‌کند. زیرا احياناً محکوم علیه، ترجیح می‌دهد که اداره اموال وی از طریق وکیلش صورت گیرد.

دوم: تعیین قیمت از جمله صلاحیت‌های اختیاری محکمه است. چون فقره اول ماده ۱۷۶ کود جزا از کلمه "می‌تواند" استفاده نموده و چنین تعبیر کرده است: "محکمه می‌تواند به اساس مطالبه محکوم علیه به

حبس بیش از ده سال، برای اداره و سرپرستی اموال وی قیم تعیین نماید". و کلمه "می تواند" دال بر اختیار است نه لزوم. بنابراین؛ محکمه در تعیین یا عدم تعیین قیم، منافع محکوم علیه را مدار اعتبار قرار می دهد، و تصمیم لازم را اتخاذ می کند.

سوم: شخصی به حیث قیم تعیین شده می تواند که شرائط مندرج مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ قانون مدنی را دارا باشد. ماده ۳۲۲ قانون مدنی چنین تصریح می کند: «شرایط مندرج مواد (۲۸۹ - ۲۹۰) این قانون در مورد قیم اعتبار داشته و سایر احکام مربوط به وصی نیز در مورد وی قابل تطبیق می باشد.»

چهارم: قیم مکلف است قبل از آغاز کار، ضمانت مالی پردازد تا در صورت تخلف و ضرر رساندن به منافع شخص تحت قیمومیت، ضرر وارده از مال قیم جبران شود. قیم در مقابل اعمال قیمومیت مستحق مزد مناسب می باشد. این مزد توسط محکمه تعیین، و از دارایی های محکوم علیه به وی پرداخته می شود.

پنجم: قیم، تحت نظارت محکمه‌ی که او را تعیین نموده است، اعمال قیمومیت را انجام می دهد و ضمناً گزارش صورت حساب فعالیت های خود را برای محکوم علیه نیز ارائه می نماید. محکمه حق دارد تصرفات مضر وی را فسخ نماید.

ششم: محکمه ذیصلاح در تعیین قیم و اجراءات آن:

محکمه ذیصلاح در تعیین قیم، قبلاً محکمه مدنی بود. اما به اساس رویه قضایی، اکنون تعیین قیم و اجراءات ترتیب وثیقه قیمومیت، از صلاحیت محکمه وثایق می باشد.

فعالیت شماره (۱۷)

تفکر انتقادی:

کود جزا، در فقره (۱) ماده ۱۷۶، حق پیشنهاد تعیین قیم را به محکوم علیه که به حبس بیش از ده سال محکوم شده باشد داده است. همچنان در فقره (۲) ماده ۱۷۷، این حق را به محکوم علیه که به اعدام محکوم شده باشد، نیز داده است. اما در مورد محکومینی که به جرایم باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا محکوم شده اند، چیزی تصریح نکرده است. سوال اینجاست که سرنوشت اداره اموال و املاک محکومین به جرایم باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا، چی خواهد شد؟

ب: رفع محرومیت برای مدت مؤقت:

منافع محکوم علیه احياناً ايجاب می کند که خودش در اموال خود تصرف نماید مانند فروش خانه یا تجارتخانه و یا عقد قرارداد و سایر تصرفات مهم. از اینرو هرگاه محکمه، تصرف خود محکوم علیه در اموال و املاکش را، مهم و ضروری تشخیص دهد، مؤقتاً برای او اجازه تصرف را می دهد. تصرفات حقوقی محکوم علیه که برای وی تعهد ایجاد می نماید، موقوف به اجازه محکمه است.

علاوه بر اشخاص محکوم به حبس بیش از ده سال، اشخاص محکوم به اعدام نیز از حقوق و امتیازات مذکور در ماده ۱۷۲ کود جزا، محروم می گردند. و محکمه می تواند به اساس مطالبه محکوم علیه، برای اداره اموال او، قیم تعیین نماید. ماده ۱۷۷ کود جزا در زمینه چنین صراحت دارد:

"(۱) شخصی که به جزای اعدام محکوم می گردد، تا زمان تنفیذ حکم از حقوق و امتیازات مندرج ماده ۱۷۲ این قانون محروم می گردد.

(۲) تصرف حقوقی شخص محکوم به اعدام به استثنای وقف و وصیت، باطل شمرده شده، محکمه می تواند به اساس مطالبه وی برای سرپرستی و اداره اموال او قیم تعیین نماید".

فعالیت شماره (۱۸)**سوال مباحثوی:**

بند ۳ ماده ۱۷۳، فقره (۱) ماده ۱۷۵ و فقره (۲) ماده ۱۷۷ را به دقت مطالعه کنید، و بگویید که آیا مفهوم محرومیت از «اداره اموال» محرومیت از حفاظت و نگهداری اموال است یا شامل محرومیت از تصرف در اموال مانند خرید، فروش، اجاره، هبه و سایر تصرفات حقوقی نیز می شود؟

فعالیت شماره (۱۹)

تمرین:

بند ۳ ماده ۱۷۳ را با فقره (۲) ماده ۱۷۷ مقایسه و تحلیل نمایید، و بگویید که اثر مرتبه هریک از آنها چیست؟

بنابر یکی از افکار؛ بند ۳ ماده ۱۷۳ از اداره اموال و املاک بحث می‌کند، ظاهراً می‌رساند که محکوم علیه از اداره اموال موقوفه و وصیت شده خویش به هیچ وجه محروم نمی‌گردد. اما فقره (۲) ماده ۱۷۷ از تصرف در اموال و املاک بحث می‌کند، و می‌رساند که وقف و وصیت محکوم به اعدام، صحت دارد. اما سایر تصرفات حقوقی او چون بیع، اجاره، هبه و غیره، باطل پنداشته می‌شود.

فعالیت شماره (۲۰)

سوال مقایسوی:

تعیین قیم برای اداره و سرپرستی اموال محکوم علیه، مطابق ماده ۱۷۶ کود جزا، به پیشنهاد محکوم علیه صورت می‌گیرد. اما مطابق فقره (۲) ماده ۱۱۶ قانون جزای ۱۳۵۵، به پیشنهاد محکوم علیه، خارنوال، یا سایر اشخاص ذی‌علاقه، صورت می‌گرفت.

عدم درج "خارنوال و سایر اشخاص ذی‌علاقه" را در ماده ۱۷۶ کود جزا، چگونه توجیه می‌کنید؟

فعالیت شماره (۲۱)

کار گروهی:

اشتراک‌کننده‌گان، مواد ۱۱۶ قانون جزای ۱۳۵۵ را با ماده ۱۷۷ کود جزا مقایسه نمایند، و مشخص کنند که اشخاص محکوم به اعدام، در مدت بعد از محکومیت الی تنفیذ حکم اعدام، از کدام حقوق و امتیازات محروم می‌شوند؟ سپس آنرا با موارد مذکور در قانون جزا مقایسه نموده تفاوتها را برجسته سازند.

گفتار سوم: جزاهای تکمیلی:

تحت گفتار سوم، نخست جزاهای تکمیلی را تعریف، سپس انواع آن را بیان خواهیم کرد، و اخیراً مشخص خواهد شد که این جزاها بر کدام اشخاص اعمال می‌شوند.

فرع اول: تعریف جزای تکمیلی:

ماده ۱۷۸ کود جزا، جزای تکمیلی را چنین تعریف نموده است: "جزای تکمیلی مجازاتی است که علاوه بر جزای اصلی در حکم محکمه تصریح گردیده باشد".
طبق فقره دوم ماده ۱۷۹ کود جزا "جزای تکمیلی بعد از تنفیذ جزای اصلی یا انقضای آن به هر سببی که باشد، تنفیذ می‌گردد".

فرع دوم: انواع جزاهای تکمیلی:

فقره دوم ماده ۱۷۸ کود جزا، انواع جزاهای تکمیلی را چنین بیان می‌کند:
" (۲) جزاهای تکمیلی قرار ذیل می‌باشد:

- ۱- محرومیت از حقوق و امتیازات مندرج اجزای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۷۲ و اجزای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۷۳ این قانون.
- ۲- مصادره اموال.
- ۳- نشر حکم".

هر یک از موارد فوق الذکر را به طور مختصر تشریح می‌کنیم:

۱. محرومیت از حقوق و امتیازات:

به استثنای خدمت در دولت، و کاندیدا شدن در عهده‌های انتخاباتی، تمام محرومیت‌هایی که به حیث جزای تبعی در مواد ۱۷۲ و ۱۷۳ کود جزا پیش‌بینی شده است، به حیث جزای تکمیلی قابل تطبیق است. این محرومیت‌ها شامل موارد آتی است:

یک: اجزای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۷۲ کود جزا:

- ۳- محروم شدن از استفاده از نشان‌ها، مدال‌ها، والقب افتخاری دولتی؛
- ۴- عضویت در هیئت مدیره شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسه‌ها، در صورت ارتکاب جرایم فساد اداری و مالی؛ و
- ۵- عقد قرارداد با ادارات، تصدی‌ها و مؤسسه‌های دولتی و مختلط یا کسب امتیاز از طرف دولت، در صورت ارتکاب جرایم مالی.

دو: اجزای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۷۳ کود جزا، شامل نکات زیر است:

- ۱- محرومیت از حق وصایت، وکالت و قوامت در معاملات و دعاوی؛
- ۲- شهادت در عقود و معاملات و
- ۳- اداره مستقیم اموال و املاک به استثنای وقف و وصیت.

سه: برخی حقوق و امتیازات دیگر، در صورتی که در قانون پیش‌بینی شده باشد. (فقره (۳) ماده ۱۷۹ کود جزا).

پس می‌توان گفت:

- اجزای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۷۲ کود جزا بالای اشخاصی به حیث جزای تکمیلی قابل تطبیق است که به حبس طویل تحت ده سال و یا حبس متوسط، محکوم شده باشند^۱.
- اما قانون در خصوص سایر جزاهای تکمیلی (یعنی اجزای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۷۳ کود جزا، همچنان مصادره اموال و نشر حکم)، قید محکوم شدن تحت ده سال و یا حبس متوسط را ذکر نکرده است.
- هدف از محرومیت‌های مذکور در فقره (۳) ماده ۱۷۹ کود جزا، محرومیت‌هایی است که در بخش خاص کود جزا برای بعضی از جرایم پیش‌بینی شده است.

قابل ذکر است که در جرایم باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا، هرگاه جزای جرم کمتر از ده سال باشد، ظاهراً شرایط جزاهای تبعی و تکمیلی هردو در برخی از موارد صدق می‌کند. در اینصورت، هرگاه جزای

^۱ - به اساس فقره اول ماده ۱۷۹ کود جزا.

تبعی بالای محکوم علیه به حکم قانون تطبیق گردد، عین جزا مکرراً به حیث جزای تکمیلی تطبیق نمی گردد.

میعاد محرومیت از حقوق و امتیازات در جزاهای تکمیلی در سوال زیر مطرح شده است:

فعالیت شماره (۲۲)

سوال مباحثه وی:

مدت محرومیت از حقوق و امتیازات در جزای تکمیلی در قانون جزای ۱۳۵۵ چقدر پیشبینی شده بود، و در کود جزای ۱۳۹۶ چقدر پیشبینی شده است؟
آموزگار با اشتراک کننده‌گان بحث نماید که تعیین مدت محرومیت از سوی محکمه در حکم مهم است. زیرا جزاها چه اصلی باشند، یا تبعی و یا تکمیلی، نباید نا محدود باشند.

۲. مصادره:

الف: تعریف مصادره:

ماده ۱۸۰ کود جزا، مصادره را چنین تعریف نموده است:

"(۱) مصادره عبارت است از اخذ جبری و بلاعوض اموال منقول یا غیر منقول محکوم علیه یا سایر اشیای جرمی می باشد که مطابق احکام قانون و فیصله محکمه ذیصلاح ملکیت آن به دولت انتقال می یابد.

(۲) مصادره صرف در مواردی که در این قانون پیش بینی شده است، حکم شده می تواند."

تعدادی از دانشمندان، مصادره را چنین تعریف نموده اند: الغای ملکیت هر مال مرتبط به جرم و انتقال بلاعوض آن به ملکیت دولت را مصادره گویند.^۱

ب: مقایسه جزای نقدی و مصادره:

مشابهت مصادره و جزای نقدی در این است که هر دو مجازات مالی هستند و مستقیماً توانایی مالی شخص محکوم علیه را هدف قرار می دهند، اما از سوی دیگر، تفاوت‌هایی نیز میان شان وجود دارد که آنها

^۱ - شرح قانون العقوبات، القسم العام، اشرف توفیق، ص ۲۹۶.

را از هم مجزا می‌سازد. این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

- جزای نقدی، جزای عینی نیست بلکه عبارت از ملزم ساختن محکوم علیه به پرداخت مبلغ معین مالی به خزانه دولت است. اما مصادره جزای عینی است؛ به این معنی که بالای مال یا شیء معین وارد می‌گردد و لزوماً ملکیت همان شیء را از شخص، سلب نموده و به دولت انتقال می‌دهد. در یک حالت استثنایی؛ هرگاه مال محل مصادره به سببی از اسباب، قابل حصول نباشد، وجه معادل آن مصادره می‌شود.
- جزای نقدی جزای اصلی است، اما مصادره گاهی جزای تکمیلی (م ۱۷۸ کود جزا) و گاهی تدابیر تأمینی مالی (ماده ۲۰۳ و ۲۰۴ کود جزا) می‌باشد؛
- جزاهای نقدی مختص به جرایم قباحت و جنحه است. در حالی که مصادره در تمام جرایم قابل تطبیق است.
- جزاهای نقدی دائماً جزا شمرده می‌شود، اما مصادره ممکن است من حیث جزای تکمیلی و یا هم من حیث تدابیر تأمینی اعمال گردد.

ج: انواع مصادره:

مصادره از حیث تطبیق به دو نوع است: یکی به گونه جزای تکمیلی، و دیگری به گونه تدابیر تأمینی مالی.

جهت وضاحت بیشتر، هر دو نوع را مورد بحث قرار می‌دهیم.

نوع اول: مصادره من حیث جزای تکمیلی:

طبق ماده ۱۷۸ کود جزا، جزای تکمیلی مجازاتی است که علاوه بر جزای اصلی، در حکم محکمه تصریح یافته باشد. در فقره (۲) ماده متذکره؛ جزاهای تکمیلی لست شده است که "مصادره اموال" نیز یکی از آنها می‌باشد.

- تعریف مصادره من حیث جزای تکمیلی:

مصادره زمانی به حیث جزای تکمیلی در می‌آید که مال محل مصادره به ذات خود جرم نباشد، اما یکی از روابط سه گانه ذیل را با جرم داشته باشد:

۱. عاید جرم باشد؛ یا
 ۲. در ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته باشد؛ و یا
 ۳. به قصد استفاده در ارتکاب جرم، تدارک شده باشد ولو عملاً مورد استفاده قرار نگرفته باشد^۱.
- هرگاه رابطه مال مورد نظر با یکی از موارد سه گانه فوق الذکر، ثابت گردد، محکمه بعد از این که متهم را به جزای اصلی محکوم می‌نماید، می‌تواند به مصادره مال نیز حکم کند. ولی اگر جرم ثابت نگردید، مال نیز قابل مصادره نیست.

- ویژه گی های مصادره من حیث جزای تکمیلی:

مصادره به حیث جزای تکمیلی ویژه گی های ذیل را دارا می‌باشد:

۱. مصادره به حیث جزای تکمیلی تابع جزای اصلی است. فقط زمانی به آن حکم می‌شود که به جزای اصلی حکم شده باشد. ولی اگر به سببی از اسباب، محکوم علیه برائت حاصل نماید، حکم به مصادره جواز ندارد. در حالی که در مصادره به حیث تدابیر تأمینی، محکومیت به جزای اصلی شرط نیست چون مالی که حیات آن جرم است به هر حال مصادره می‌شود.
 ۲. در مصادره به حیث جزای تکمیلی، حقوق اشخاص ثالث که دارای حسن نیت هستند، محترم شمرده شده و رعایت می‌شود. بنابراین؛ هرگاه مال اشخاص ثالث بدون آگاهی آنها در ارتکاب جرم استفاده شده باشد، قابل مصادره نیست. در حالی که در مصادره به حیث تدابیر تأمینی مالی، حقوق اشخاص ثالث رعایت نمی‌شود.
 ۳. مصادره به حیث جزای تکمیلی؛ در مواردی که قانون به آن تصریح نموده باشد، الزامی است، اما در صورتی که قانون آنرا پیشبینی نکرده باشد، مصادره جواز ندارد.
- همچنان بموجب ماده ۵۰۹ کود جزا، عوائد ناشی از جرایم پول شویی و تمویل تروریزم، و وسائل و امکاناتی که مورد استفاده قرار گرفته یا قصد استفاده از آنها در ارتکاب جرم موجود بوده است، از طرف محکمه ذی صلاح لزوماً مصادره می‌گردد.

^۱ - این سه حالت در ماده ۱۱۹ قانون جزای ۱۳۵۵ ذکر بود، کود جزا آنرا در ماده ۱۸۲ ذکر نموده است.

تفکر انتقادی:

در حقوق مقایسوی اصل این است که مصادره به حیث جزای تکمیلی یک امر اختیاری و در صلاحیت قاضی است، فقط از باب استثناء مقنن در برخی از جرایم مصادره را الزامی می سازد. اهمیت اختیاری بودن مصادره، این است که قاضی حسب شرایط و احوال و اوضاع جرم و عواید قابل استحصال از آن، تصمیم معقول و منطقی اتخاذ نماید تا عدالت تطبیق شود. مثلاً هرگاه یک مجرم جرمی را مرتکب شود که عاید آن یک هزار افغانی باشد و در ارتکاب آن از موتری استفاده می نماید که ارزش آن دو میلیون افغانی است، در این صورت مصادره موتری منطقی نیست. اما این اصل با نافذ شدن کود جزا، تغییر یافت، زیرا کود جزا مصادره را در تمام مواردی که در قانون پیش بینی شده است الزامی ساخته است.

- شروط مصادره من حیث جزای تکمیلی:

برای این که مصادره به حیث جزای تکمیلی صورت گیرد، موجودیت شروط ذیل حتمی می باشد:

الف - سبق ارتکاب جرم:

بنابر اصل قانونیت جرم و جزا و نظر به این که مصادره به حیث جزای تکمیلی نوعی از مجازات است، مصادره مال قبل از ارتکاب جرم، صورت گرفته نمی تواند. بنابراین؛ سلاحی که شخص در دفاع مشروع از آن استفاده نموده است، قابل مصادره نیست، مگر این که سلاح مذکور در ذات خود غیر قانونی باشد. این مال بنابر وصف جرمی دیگری قابل مصادره خواهد بود.

مصادره ای که به حیث تدابیر تأمینی صورت می گیرد، سبق ارتکاب جرم، شرط مصادره نیست. حتی مال در صورت برائت متهم، مصادره می شود. چون وجود مال نزد شخص، احتمال وقوع ضرر بر وی را دارد. و این مصادره بخاطر دفع ضرر احتمالی از وی، صورت می گیرد.

ب - وجود نص قانونی و حکم قضائی:

فقره چهارم ماده چهارم قانون اساسی، مصادره را مقید به حکم قانون و حکم محکمه ذی صلاح کرده، و چنین تصریح می کند "ملکیت هیچ شخص بدون حکم قانون و فیصله محکمه با صلاحیت مصادره

نمی‌شود".

این شرط در حقیقت متضمن دو نکته می‌باشد: وجود نص قانونی قبلی برای جواز مصادره، و صدور حکم قضائی مبنی بر مصادره.

افزون بر آن، مصادره به حیث جزای تکمیلی فقط زمانی حکم شده می‌تواند که مجرم به جزای اصلی محکوم شده باشد. چون قانون در تعریف جزای تکمیلی گفته است "مجازات است که علاوه بر جزای اصلی در حکم محکمه تصریح گردیده باشد" و در فقره (۲) ماده ۱۷۹ کود جزا، تصریح شده است که: "جزای تکمیلی بعد از تنفیذ جزای اصلی یا انقضای آن به هر سببی که باشد، تنفیذ می‌گردد".

ج: ثبوت رابطه مال با جرم:

وجود رابطه بین مال و جرم، شرط دیگر است که در ماده ۱۸۲ کود جزا، به گونه صریح ذکر گردیده است. مال محل مصادره باید ناشی از جرم باشد (عواید جرم)، یا در ارتکاب جرم استفاده شده باشد، و یا به منظور استفاده در جرم آماده شده باشد.^۱ فقط این اموال است که به حیث جزای تکمیلی قابل مصادره هستند. سایر اموال شخصی مجرم که با ارتکاب جرم نسبتی ندارند، قابل مصادره نمی‌باشند. مگر این که مال مرتبط به جرم را مجرم مخفی کرده باشد. در اینصورت بموجب فقره (۳) ماده ۵۰۹ کود جزا عمل می‌شود: "هرگاه وجوه یا دارایی‌های که حکم به مصادره آن صادر گردیده، دستیاب شده نتواند، حکم به مصادره وجوه و دارایی‌های معادل آن، صادر می‌گردد".

فعالیت شماره (۲۳)

سوال:

آیا ضبط مال، شرط مصادره آن است؟ به عبارت دیگر آیا امکان دارد که محکمه به مصادره اموالی حکم صادر کند که ضبط نشده است؟

^۱ - فقره ۱ ماده ۱۸۲ کود جزا. همچنان مراجعه شود به ماده ۳۲ قانون مبارزه با مسکرات و مواد مخدر، منتشره جریده رسمی شماره ۱۲۸۴ مؤرخ ۵ حوت سال ۱۳۹۶ و فقره سوم ماده ۳۹ قانون پول شویی، سال ۱۳۹۳.

نوع دوم: مصادره منحيث تدابیر تأمینی مالی:

مصادره در رأس فهرست تدابیر تأمینی مالی قرار دارد (ماده ۲۰۳ کود جزا). مصادره زمانی به حیث تدابیر تأمینی شناخته می شود که مال محل مصادره در ذات خود جرم باشد و یا به عبارت دقیق تر از جمله اموالی باشد که حیازت، ساختن، استعمال، تورید، صدور، عرضه، خرید یا فروش آن در ذات خود جرم باشد (م ۲۰۴ کود جزا) مانند سلاح بدون مجوز، مواد مخدر، ادویه تاریخ تیر شده وغیره.

مصادره در اینجا یکنوع تدبیر وقایوی است که به هدف منع و یا کاهش خطراتی است که از بابت اموال مذکور متوجه جامعه می شود. از همین جاست که این نوع مصادره:

۱- یک امر وجوبی و الزامی است. یعنی محکمه مکلف است به مصادره آن حکم نماید؛

۲- حسن نیت صاحب مال مانع مصادره نمی شود؛

۳- محکومیت متهم به جرم اصلی در اینجا شرط نبوده بلکه حتی در صورت براءت متهم، حکم به مصادره این نوع اموال، صادر می شود. همچنان ممکن است متهم اصلاً گرفتار نشده باشد، و یا اصلاً معلوم نباشد، این اموال مصادره می شود.

ماده ۲۰۴ کود جزا در مورد مصادره تأمینی چنین حکم می نماید: " هرگاه اشیای ضبط شده از جمله اشیایی باشد که ساختن، استعمال، نگهداری، تورید، صدور، عرضه، خرید یا فروش آن به ذات خود جرم باشد، محکمه به مصادره آن حکم می نماید، گرچه اشیای مذکور ملکیت محکوم علیه نباشد یا متهم از محکمه براءت حاصل کند".

جمله اخیر ماده فوق الذکر، این مفهوم را افاده می کند که هدف از مصادره درین باب، مجازات متهم نبوده، بلکه متوقف ساختن و جلوگیری از انتشار هر آنچه زیست که در ذات خود خطرناک باشد.^۱ لهذا ممکن است گاهی علی رغم این که دعوی جزایی بنابر سببی از اسباب مسقطه، یا بنابر وجود موانع مسؤولیت، ساقط گردد، اما محکمه به مصادره مال ضبط شده، حکم می نماید، ولو مصادره آن توسط خارئوال مطالبه نشده باشد. بخاطری که عدم مطالبه خارئوال، خطورت شیء قابل مصادره را زایل نمی سازد.^۲

^۱ - ابو خطوة، أحمد شوقی عمر، شرح الاحکام العامه لقانون العقوبات، ص ۶۹۹، دار النهضة العربية ۲۰۰۷.

^۲ - شرح قانون العقوبات - القسم العام، اشرف توفیق، ص ۲۹۹.

فعالیت شماره (۲۴)

تفکر انتقادی/تحلیل قانون:

ماده ۱۱۹ قانون جزای ۱۳۵۵ را با ماده ۱۸۲ کود جزا، مقایسه نمایید، و تفاوت‌های عمده آنرا برجسته سازید. ضمناً مشکلات موجود در تعبیر کود جزا را مشخص و نقد کنید.

متن ماده ۱۱۹ قانون جزای ۱۳۵۵:

" ۱- محکمه می‌تواند در مواردی که قانون مصادره را به حیث جزا پیشبینی نکرده باشد، به مصادره اشیایی که از ارتکاب جرم بدست آمده یا در ارتکاب آن استعمال گردیده و یا به قصد استعمال در ارتکاب جرم تهیه شده باشد حکم نماید.

۲- حکم به مصادره به هیچ وجه حقوق غیر را که صاحب حسن نیت باشد اخلال نمی‌نماید"

متن ماده ۱۸۲ کود جزا: " (۱) محکمه به مصادره پول و اشیایی که از ارتکاب جرم به دست آمده، در ارتکاب جرم استعمال گردیده، به قصد استعمال در ارتکاب جرم تهیه شده یا عواید ناشی از جرم یا اشیایی که به ذات خود جرم بوده، حکم می‌نماید.

(۲) حکم به مصادره، حقوق اشخاص ثالث را که صاحب حسن نیت باشند، اخلال نمی‌کند.

فعالیت شماره (۲۵)

قضیه فرضی:

همایون به بهانه این که مریض خود را به شفاخانه انتقال می‌دهد، موتر همسایه خویش کبیرنام را به عاریت می‌گیرد. ولی در موتر موصوف مواد مخدر را انتقال می‌دهد. همایون یکجا با موتر گرفتار می‌شود. خازنوال صورت دعوی را تهیه کرده و طالب مصادره موتر نیز شده است.

محکمه در قسمت مصادره یا عدم مصادره موتر چه تصمیم خواهد گرفت؟ و روی کدام دلایل استناد خواهد کرد؟

اموال قابل مصادره:

در عصر حاضر، مصادره تمام اموال محکوم علیه اعم از اموالی که با جرم ربط داشته یا نداشته باشند، جواز ندارد، زیرا از یکسو غیر عادلانه است و از جانب دیگر جنبه اصلاحی ندارد، و آثار منفی بالای سایر افراد خانواده او که در ارتکاب جرم هیچ‌گونه نقشی ندارند، می‌گذارد.

اما دارایی‌هایی که با جرم رابطه دارند و طبق احکام قانون قابل مصادره هستند، محکمه مکلف است در قسمت مصادره آنها محتاط باشد و خود را مطمئن بسازد که این اموال از ضروریات اعاشه، اباته و تأمین معیشت محکوم علیه و خانواده او است یا خیر. هرگاه ثابت شود که مصادره آن اموال، زندگی محکوم علیه یا خانواده اش را به مخاطره می‌اندازد، مال مذکور مصادره نمی‌شود. ماده ۱۸۱ کد جزا در این رابطه چنین صراحت دارد:

" (۱) ملکیت محکوم علیه که برای اعاشه، اباته و سایر مصارف تأمین معیشت وی و خانواده اش مورد نیاز باشد، مصادره شده نمی‌تواند.

(۲) فهرست ملکیت مندرج فقره (۱) این ماده، توسط سند تقنینی جداگانه تثبیت می‌گردد."

سوال: آیا این سند تقنینی، نافذ شده است؟ و نامش چیست؟

فعالیت شماره (۲۶)**سوال مباحثوی:**

حکم مذکور در ماده ۱۸۱ در کدام نوع مصادره قابل تطبیق است؟ در مصادره به حیث جزای تکمیلی و یا مصادره به حیث تدابیر تأمینی مالی و یا در هردو؟ به عبارت دیگر، شخصی اموال تاریخ تیر شده یا مقداری از مواد مخدر را با خود دارد و زندگی وی و خانواده اش وابسته به آن است. آیا امکان دارد با استفاده از ماده ۱۸۱ از مصادره آن امتناع ورزیده شود؟

۳. نشر حکم:

از جمله جزایهای تکمیلی یکی هم نشر حکم در جرائد و رسانه های همگانی است، ماده ۱۸۳ کود جزا، در زمینه چنین حکم می کند:

"(۱) محکمه می تواند، نشر حکم را در رسانه های همگانی بحیث جزای تکمیلی در فیصله تصریح نماید.

(۲) حکم تا زمان قطعیت فیصله، نشر شده نمی تواند. این اقدام مانع برگزاری محاکمه علنی و نشر جریان قضیه از طرف رسانه های همگانی شده نمی تواند.

(۴) در جرایم تجاوز جنسی، قذف، توهین و دشنام، موافقت مجنی علیه در افشا و نشر حکم حتمی است.

(۵) هرگاه جرم قذف، توهین و دشنام از طریق رسانه ها صورت گرفته باشد، محکمه به نشر آن با رعایت حکم فقره های (۲ و ۳) این ماده توسط همان رسانه حکم می نماید".

نشر حکم فواید زیادی دارد: از یکطرفه زمانی که مردم از محکوم شدن مجرمین آگاه می شوند، اعتماد آنان به قضا بیشتر جلب می شود. از جانب دیگر، سبب عبرت دیگران و انزجار محکوم علیه می شود. در کنار آن؛ نشر حکم سبب تعمیم آگاهی حقوقی و تحلیل مواد قانون می گردد.

نشر حکم به حیث جزای تکمیلی، اصولاً یک امر اختیاری و از صلاحیت های محکمه می باشد، بدلیل این که قانون از تعبیر "محکمه می تواند..." استفاده نموده است، و "می تواند" اختیار را افاده می کند نه الزام را. اما در مواردی که در بخش خاص کود جزا، نشر حکم علاوه بر جزای اصلی پیش بینی شده باشد، مانند جرم رشوت (م ۳۷۸) یا جرم افلاس (م ۷۷۶)، در همچون موارد؛ نشر حکم یک امر الزامی بوده و محکمه مکلف است در حکم خود به آن تصریح نماید.

قابل یادآوری است که در ایزاد و تعدیل در برخی از مواد کود جزا، در جریده رسمی شماره: (۱۳۸۹) منتشره: (۷) عقرب سال ۱۳۹۹ هـ. ش، فقره (۵) در ماده ۱۸۳ کود جزا ایزاد گردیده است که نشر حکم را یک امر الزامی در جرایم ذیل پنداشته است: (جرم رشوت، اختلاس، سوء استفاده از نفوذ، سوء استفاده از وظیفه یا موقف، افرایش غیر قانونی دارایی، تزویر، اخاذی و رویه سوء موظفین خدمات عامه در برابر

افراد، انتحال وظایف و القاب، محو یا شکستاندن مهر، سرقت و تلف کردن اوراق و اسناد رسمی، جرایم مندرج فصل ممانعت از تطبیق عدالت در باب پنجم، جرایم پول شویی، غصب زمین و اموال غیر منقول، جرایم علیه آثار تاریخی و یا فرهنگی و جرایم علیه معادن، نفت و گاز).

قابل ذکر است که نشر احکام به دو نوع است: نشر احکام مبنی بر الزامیت، و نشر احکام مبنی بر براءت. بناءً؛ نشر احکام مبنی بر الزامیت، جزای تکمیلی پنداشته می شود، طوری که ماده ۱۸۳ صراحتاً آنرا جزای تکمیلی خوانده است. اما نشر احکام مبنی بر براءت که به منظور اثبات بی گناهی متهم صادر می شود، جزا شمرده نمی شود.^۱ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ در ماده ۲۸۶ خود، نشر حکم مبنی بر براءت را در صورتی که حکم محکومیت متهم قبلاً نشر و همگانی شده باشد، بالای حارنوالی الزامی گردانیده است.^۲ ملاحظه می گردد که چگونگی نشر حکم و اجراءات آنرا قانون مشخص نکرده است، بلکه این صلاحیت را به محکمه واگذار نموده است تا در متن حکم خویش روی آن تصمیم اتخاذ نماید، مانند نشر متن کامل حکم و یا هم اکتفاء به خلاصه نص آن.

همچنان قوانین، در رابطه به نشر حکم در یک یا بیشتر از یک جریده و رسانه، مدت و دفعات نشر، نصب جریده در محلات عمومی، مصارف نشر و جهت متحمل شونده آن و سایر مسایل جزئی آن، چیزی تصریح نکرده اند.

در حالی که در قوانین برخی از کشورها، شخص محکوم علیه مسؤول پرداخت مصارف نشر شناخته شده و این یکنوع مجازات ثانوی مالی است که بر وی تحمیل می گردد.^۳

اخیراً، یکنوع نشر دیگر احکام است که توسط ستره محکمه با حذف مشخصات اطراف قضیه، به منظور توحید رویه قضائی صورت می گیرد. این نوع نشر، جزا شمرده نمی شود، بلکه به منظور تعمیم

^۱ - خلف، علی حسین - الشاوی، سلطان عبد القادر، المبادئ العامة فی قانون العقوبات، ص ۴۳۶ - ۴۴۲ (نسخه الکترونی)

^۲ - متن ماده ۲۸۶ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ چنین میگوید: "هرگاه حکم محکومیت متهم در رسانه های همگانی قبلاً نشر شده باشد و در نتیجه تجدید نظر به براءت وی حکم صادر شود، حارنوالی مکلف است حکم براءت وی را به مصرف دولت در همان رسانه های همگانی نشر نماید."

^۳ - المبادئ العامة فی قانون العقوبات، ص ۴۳۶ - ۴۴۲

برداشت‌های ستره محکمه از قوانین و به منظور توحید رویه قضائی صورت می‌گیرد. فقره دوم ماده ۱۰۷ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه ۱۳۹۲، در این خصوص چنین صراحت دارد: "فیصله‌های قطعی محاکم به منظور تعمیم رویه واحد قضائی، تحقیق و تتبع طبق لزوم دید ستره محکمه تکثیر و نشر می‌گردد".

الف: وسیله نشر:

به اساس فقره اول ماده ۱۸۳ کود جزا، نشر حکم در رسانه‌های همگانی صورت می‌گیرد. بند ۱ ماده ۳ قانون رسانه‌های همگانی، ۱۳۸۸، رسانه را چنین تعریف نموده است: "رسانه: وسیله انتقال پیام، معلومات و اطلاعات با استفاده از وسایل آتی می‌باشد:
- رسانه برقی: رادیو، تلویزیون، شبکه کیلی و اینترنت.
- رسانه چاپی: روزنامه، جریده (هفته نامه، نشریه پانزده روزه، ماهنامه، گاهنامه، فصل نامه، سالنامه، پوستر و خبرنامه).

ب: شرائط و محدودیت های نشر احکام:

۱. نشر حکم قبل از قطعیت جواز ندارد.
۲. در برخی از جرایم، نشر حکم بدون موافقه مجنی علیه جواز ندارد. این جرایم عبارت اند از: جرایم تجاوز جنسی، قذف، توهین و دشنام. همچنان به اساس ماده ۱۹ قانون منع خشونت علیه زن (۱۳۸۸) که افشای هویت قربانی جرایم تجاوز جنسی و اجبار به فحشاء را جرم شمرده است، ایجاب می‌کند که نشر احکام صادره در رابطه به جرایم اجبار به فحشاء نیز بدون موافقه مجنی علیها جائز نباشد.

ج: نشر جریان قضیه:

قابل ذکر است که نشر جریان قضیه با نشر حکم تفاوت دارد. نشر جریان قضیه از لوازم اصل علنیت محاکمه است که در قانون اساسی (م ۱۲۸)، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، ۱۳۹۲ (م ۱۱)، و قانون اجراءات جزایی، ۱۳۹۳ (م ۲۱۳) بحث شده است. نشر جریان قضیه به اجازه رئیس محکمه صورت می‌گیرد و بدون اجازه وی جائز نیست (م ۳/۲۱۵ قانون اجراءات جزایی).

نتیجه گیری فصل اول:

فصل اول حاوی دو مبحث می‌باشد، در مبحث اول، موضوعاتی چون: تعریف جزا، اهداف و خصوصیات آن، به بحث گرفته شده است. و در مبحث دوم آن، انواع جزا (اصلی، تبعی و تکمیلی) با جزئیات و اقسام آن به بحث گرفته شده است. نقاط مهم هر دو مبحث را می‌توان طی نکات ذیل خلاصه کرد:

۱. اهداف عمده مجازات عبارت اند از: تأمین عدالت، پیشگیری و وقوع جرم، اصلاح و تربیت مجدد مجرم، رضایت قربانی جرم، جبران آسیب‌های وارده بر جامعه، و تضمین و رعایت حقوق افراد.
۲. قانونی بودن جزا، شخصی بودن جزا، عمومی بودن جزا و مساوات در تطبیق آن، از مهمترین خصوصیات جزا است.
۳. جزای مخالف کرامت انسانی جواز ندارد.
۴. جزای نقدی به پول افغانی تعیین می‌گردد.
۵. طفل به جزای نقدی محکوم نمی‌شود.
۶. حبس در کود جزا به: (حبس قصیر، حبس متوسط، حبس طویل، حبس دوام درجه ۱ و حبس دوام درجه ۲) تقسیم گردیده است، که با قانون جزای ۱۳۵۵ متفاوت می‌باشد.
۷. اعدام در تاریخچه قوانین جزایی افغانستان، تعریف‌های متفاوت داشته و نحوه اجرای آن نیز متفاوت پیشبینی شده است. در رابطه به کاهش موارد تطبیق اعدام در قوانین افغانستان، تلاش‌های صورت گرفته است که نمونه آن در کود جزای ۱۳۹۶ نیز به مشاهده می‌رسد.
۸. جزاهای تبعی دارای خصوصیات ذیل می‌باشند: ۱- مرتب شدن آن به حکم قانون. ۲- عدم نیاز به تصریح آن در حکم محکمه. ۳- نداشتن قابلیت تفکیک و تجزیه. ۴- تطبیق آن‌ها بر مرتکبین جرایم جنایت که مدت حبس آن بیشتر از ده سال باشد. ۵- تطبیق آن بر مرتکبین جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا، بدون در نظر داشت مدت حبس محکوم بها.

۹. تفاوت‌های عمده مصادره با جزای نقدی در این است که مصادره جزای عینی بوده و به ذات شیء تعلق می‌گیرد، اما جزای نقدی به عین شیء تعلق ندارد. و از سوی دیگر جزای نقدی مختص به جرایم قباحت و جنحه می‌باشد، در حالی که مصادره در تمامی جرایم قابل تطبیق است.
۱۰. مصادره به دو نوع است: مصادره منحصی جزای تکمیلی و مصادره منحصی تدابیر تأمینی.
۱۱. نشر حکم نیز از جمله جزاهای تکمیلی می‌باشد. نشر حکم قبل از قطعیت حکم جواز ندارد. نشر حکم در جرایم تجاوز جنسی، قذف، توهین و دشنام، بدون اجازه مجنی علیه، جواز ندارد.

فصل دوم

تدابیر تأمینی

اهداف:

در پایان این فصل اشتراک کننده گان قادر خواهند شد تا:

۱. تدابیر سلب کننده و تحدید کننده آزادی را تشریح و درست تطبیق نمایند؛
۲. تدابیر سلب کننده حقوق را تشریح و بشکل درست تطبیق نمایند؛
۳. اموال قابل مصادره را تشخیص دقیق نمایند؛
۴. مواردی که در آن محلات مسدود یا شخصیت‌های حکمی منحل می‌گردد را شناسائی و عند الزوم تطبیق نمایند.

عناوین:

۱. تدابیر تأمینی مربوط به آزادی:
 - تدابیر سلب کننده آزادی؛ و
 - تدابیر محدود کننده آزادی.
۲. تدابیر سلب کننده حقوق:
 - سقوط ولایت، وصایت و قیمومیت؛ و
 - محرومیت از اشتغال به پیشه یا حرفه.
۳. تدابیر مالی:
 - مصادره؛
 - مسدود ساختن محل؛ و
 - متوقف ساختن فعالیت شخص حکمی.

فصل دوم

تدابیر تأمینی

در گذشته ها، تطبیق مجازات یگانه وسیله‌ی برای مبارزه با جرایم پنداشته می‌شد، اما با مرور زمان دیده شد که این وسیله (مجازات) به تنهایی برای رسیدن به هدف مطلوب، کافی نیست و در بسا موارد در جلوگیری از جرایم، مؤثر واقع نمی‌شود، لهذا حقوقدانان و قانونگذاران در صدد این شدند تا غرض حمایت جامعه از تکرار جرم و مخاطرات آن، مبارزه با جرایم، تحت کنترل در آوردن مجرم و احتمالات اقدامات جرمی مجدد وی، راه‌های بدیلی را جستجو نمایند، به همین جهت، اتخاذ تدابیر تأمینی منحصیث وسایل وقایوی، در قوانین کشورها منجمله افغانستان، درج گردید.

در این فصل؛ تعریف تدابیر تأمینی، اهداف و موارد آن مشخص خواهد شد (مبحث اول) و در مبحث دوم؛ انواع تدابیر تأمینی، شرح خواهد گردید.

مبحث اول: تعریف، اهداف و موارد تدابیر تأمینی:

تحت این مبحث، موضوعاتی چون؛ تعریف، اهداف، موارد و شروط تدابیر تأمینی، و جزای تخلف از احکام آن، بحث خواهد شد.

گفتار اول: تعریف و اهداف تدابیر تأمینی:

ماده ۱۸۴ کود جزای ۱۳۹۶، تدابیر تأمینی را چنین تعریف نموده است:

" تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از طرف محکمه ذیصلاح، جهت تربیت یا اصلاح متهم یا محکوم، انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم بانظرداشت حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم اتخاذ و در فیصله ذکر می‌گردد".

با درنظرداشت مواد ۱۸۴ و ۱۸۵ کود جزا ملاحظه می‌شود که هدف اساسی از تدابیر تأمینی، از بین بردن یا محدود ساختن خطرانی است که حیات اجتماعی را از ناحیه متهم یا محکوم علیه تهدید می‌نماید؛ نه ایلام ورنج شخصی که علیه او این تدابیر اتخاذ می‌شود. همچنان هدف دیگر این تدابیر اعاده مجدد مجرم

به زندگی عادی و آبرومندانه اجتماعی است، تا بتوان جامعه را از خطر برگشت مجرم به حالت قبلی، و تکرار ارتکاب جرم جدید، حمایت نمود. از همین رو، اصل اینست که حتی الامکان سعی شود تا تدابیر تأمینی فقط بخاطر محدود ساختن خطر، به کار رود. چون هدف از آن؛ آزار، درد و تنبیه نیست. بناءً حتی الوسع باید سعی شود که به گونه‌ی تطبیق گردد که درد، رنج یا اهانت به شخص نرسد. و در صورت عدم امکان، تلاش شود که رنج ناشی از تدابیر تأمینی به حد اقل کاهش یابد^۱.

با این تعریف میتوان تدابیر تأمینی را از مجازات تفکیک نمود، زیرا دیده می‌شود که مسؤولیت جزایی، اساس تدابیر تأمینی را تشکیل نمی‌دهد، بلکه مبنی و مبرر این تدابیر، خطورت جرمی نهفته در شخص مجرم است، از همین جاست که اتخاذ این تدابیر حتی در حق آنانی اعمال می‌گردد که قانوناً قابل پیگرد و تعقیب جزایی نیستند، مانند اشخاص صغیر، دیوانه و مبتلا به امراض و اختلالات عقلی. همچنان ملاحظه می‌گردد که مفهوم تدابیر تأمینی، با مفهوم و فلسفه مجازات فرق می‌کند، زیرا اتخاذ این تدابیر به معنای اعمال جزا در برابر خطای جرمی یا رساندن رنج یا اذیت نیست. اگر احیاناً رنجی هم می‌رسد، مقصود نیست.

گفتار دوم: موارد تدابیر تأمینی و شرایط آن:

مراد از موارد تدابیر تأمینی حالاتی است که محکمه می‌تواند به تدابیر تأمینی حکم نماید.

ماده ۱۸۵ کود جزا، موارد تدابیر تأمینی را چنین بیان نموده است:

"(۱) محکمه وقتی به تدابیر تأمینی پیشبینی شده این قانون حکم می‌نماید که ثابت گردد محکوم علیه مرتکب عملی گردیده است که به حکم قانون جرم دانسته شده و حالت متهم یا محکوم، بر منافع و مصالح اجتماع، خطر پنداشته شود.

(۲) حالت متهم یا محکوم، وقتی علیه منافع و مصالح اجتماع خطر پنداشته می‌شود که از رویه او در حال و گذشته و یا از حالات و علل ارتکاب جرم، احتمال قوی وقوع جرم متصور باشد.

(۳) محکمه مکلف است صرف در حالات و شرایط پیشبینی شده این قانون به تدابیر تأمینی حکم کند."

^۱ - نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات: القسم العام، ص ۱۰۴۲.

فقره اول ماده فوق الذکر برای اجرای تدابیر تأمینی دو شرط را پیش‌بینی نموده است که با اجتماع آنها، محکمه می‌تواند به تدابیر تأمینی حکم نماید:

یک: ارتکاب عمل جرمی توسط شخصی که تدابیر علیه وی اتخاذ می‌گردد؛
دو: موجودیت خطر تهدید کننده منافع و مصالح جامعه.

فقره دوم، معیار خطر را چنین مشخص نموده است: "احتمال قوی وقوع جرم" دیگر. قابل ذکر است، که در کنار این شرایط عمومی، برای اعمال هر نوع تدابیر، شرایط خاصی اضافی وجود دارد که محاکم آنها را مورد توجه قرار می‌دهند.

شرط اول: ارتکاب عمل جرمی قبلی:

مراد از عمل جرمی در این باب، فقط عنصر مادی جرم است نه عنصر معنوی آن. به این معنی که ارتکاب عملی که در قانون به حیث جرم پیش‌بینی شده است، برای اتخاذ تدابیر احتیاطی شرط است، ولو این عمل توسط اشخاصی انجام شده باشد که موانع مسؤولیت در حق شان صدق می‌کند مانند دیوانه، طفل و امثال آنها.

اهمیت این شرط در اینست که تدابیر تأمینی، آزادی های افراد را محدود و احیاناً سلب می‌کند، لهذا فقط علیه اشخاصی باید اتخاذ شود که عمل مادی جرم را مرتکب شده اند. اما اگر علیه اشخاصی که مرتکب عمل مادی جرم نشده اند و فقط خوف وقوع جرم از آنها متصور است، اتخاذ شود، این کار سبب می‌شود تا آزادی های عمومی مردم در جامعه بشکل خطرناک مورد تعدی قرار گیرد.

از جانب دیگر؛ شرط "ارتکاب عمل جرمی قبلی"، تدابیر تأمینی را تابع اصل "قانونیت جرم و جزا" می‌سازد، و همچنان سبب کاهش جرم و کاهش خطرات ناشی از جرم در جامعه می‌گردد، چون مجرمین می‌دانند که در نتیجه ارتکاب جرم، ممکن است افزون بر مجازات، تحت تدابیر تأمینی نیز قرار بگیرند.

برخی از حقوق‌دانان "ارتکاب عمل جرمی قبلی" را شرط تدابیر تأمینی نمی‌دانند. از دید آنها؛ مجرد تصور وقوع جرم برای اتخاذ تدابیر تأمینی کافی است. اما قوانین اکثر کشورهای جهان بشمول افغانستان (فقره

اول ماده ۱۸۵) وقوع جرم را یکی از شرایط تدابیر تأمینی می‌دانند^۱.

شرط دوم: خطر ارتکاب جرم در آینده:

شرط دوم تدابیر احتیاطی اینست که احتمال ارتکاب جرم دیگری در آینده نزد مرتکب، وجود دارد (فقره ۲) ماده ۱۸۵ کود جزا). این احتمال، باید بر اساس دلایل ناشی از رویه شخص در حال گذشته یا از حالات و علل ارتکاب جرم، تأیید شود و یک احتمال قوی باشد نه مجرد شک. به این معنی که احتمالات ضعیفی که مبنی بر دلایل نباشد، مجوز اتخاذ تدابیر تأمینی بوده نمی‌تواند^۲.

گفتار سوم: جزای تخلف از احکام تدابیر تأمینی:

شخصی که از احکام تدابیر تأمینی مندرج کود جزا تخلف می‌ورزد، - به استثنای تدابیر سقوط ولایت، وصایت و قیمومیت، مصادره، حجز و تدابیر طبی اجباری- مرتکب جرم شده و بر اساس ماده ۱۹۲ کود جزا، به حبس قصیر شش ماه یا جزای نقدی از پنج هزار تا بیست هزار افغانی، محکوم می‌گردد.

^۱ - مثلاً مراجعه شود به ماده ۲۰۲ قانون جزای ایتالیا، ماده ۱۰۶ قانون جزای مصر، ۱۹۶۷. أحمد شوقی عمر، شرح الأحكام العامة لقانون العقوبات، ص ۸۴۳.

^۲ - نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات: القسم العام، ص ۱۰۴۷.

مبحث دوم: انواع تدابیر تأمینی:

تدابیر سلب کننده آزادی، تدابیر تحدید کننده آزادی، تدابیر سلب کننده حقوق، و تدابیر مالی و اقتصادی، از موضوعات قابل بحث در این مبحث هستند.

تدابیر تأمینی، از چندین حیث، قابل تقسیم است:

- از حیث موضوع؛ به تدابیر شخصی و عینی؛
 - از حیث مسؤولیت قضایی؛ به تدابیر وجوبی و اختیاری؛ و
 - از حیث هدف؛ به تدابیر احترازی، تهنیدی و حمایوی تقسیم می شود.
- ماده ۱۸۶ کود جزای افغانستان، تدابیر تأمینی را به چهار نوع ذیل تقسیم نموده است:

۱- تدابیر سلب کننده آزادی؛

۲- تدابیر تحدید کننده آزادی؛

۳- تدابیر سلب کننده حقوق؛ و

۴- تدابیر مالی و اقتصادی.

غرض وضاحت بیشتر، در سطور زیر، هر یک از تدابیر متذکره را تشریح خواهیم کرد:

گفتار اول: تدابیر سلب کننده آزادی:

ماده ۱۷۸ کود جزا، تدابیر سلب کننده آزادی را چنین تعریف می کند: "تدابیر سلب کننده آزادی، محکومیت شخص مصاب به امراض روانی به حجز در مراکز صحت روانی است".

در کود جزا، دو نوع تدابیر سلب کننده آزادی پیش بینی گردیده است: الف: حجز محکوم علیه مصاب به امراض روانی در مؤسسه صحت روانی. ب: معالجه اجباری محکوم علیه معتاد به الکول یا مواد مخدر.

فرع اول: حجز محکوم علیه مصاب به جنون و امراض روانی:

اشخاص مصاب به جنون یا امراض روانی، زمانی که مرتکب عمل جرمی می شوند، در صورتی که فاقد شعور و ادراک باشند، مجازات نمی شوند. اما اگر ناقص ادراک و شعور باشند، در جرایم جنایت و جنحه قابل مجازات هستند، لیکن احوال مخففه در قسمت آنها رعایت می شود (مواد ۸۹ و ۹۰ کود جزا). هرگاه

خوف تکرار وقوع جرم از این اشخاص متصور باشد، محکمه بر حجز آنها در مراکز صحت روانی، حکم صادر می‌نماید. این حجز از یکطرف به نفع محکوم علیه است تا مورد تداوی قرار گیرد، و از جانب دیگر به نفع جامعه است تا مانع تکرار جرم این اشخاص گردد.

بر اساس ماده ۱۸۸ کود جزا " محکمه می‌تواند به اساس پیشنهاد خارنوال یا نماینده قانونی شخص مصاب به امراض روانی، بعد از تصدیق اهل خبره، به حجز محکوم علیه مصاب به امراض روانی در مؤسسات صحت روانی که به این منظور تخصیص یافته است، حکم نماید."

به این معنی که نخست پیشنهاد از طرف خارنوال یا نماینده قانونی شخص صورت می‌گیرد، و محکمه جهت متیقن شدن از مصاب بودن شخص به امراض روانی، نظر اهل خبره را می‌گیرد. در صورتی که گزارش اهل خبره موضوع جنون یا مرض روانی شخص را تأیید نماید، محکمه به حجز وی حکم می‌کند.

مدت حجز و اجراءات آن:

قانون جزای ۱۳۵۵ حد اقل مدت حجز را شش ماه پیش‌بینی کرده بود. اما کود جزا در ماده ۱۸۸ این مدت را حذف نموده است، و در عوض این صلاحیت را به محکمه داده است تا به اساس پیشنهاد خارنوال یا نماینده قانونی شخص مصاب، و بعد از تصدیق اهل خبره، هر مدتی را که لازم بداند، حکم کند.

دلیل عدم تعیین مدت حجز ناشی از "اصل نامعین بودن میعاد تدابیر تأمینی" است. از دید برخی حقوقدانان؛ چون تدابیر تأمینی بخاطر محدود ساختن خطر وضع می‌شود، و ادامه خطر و میزان آن در آینده معلوم نیست، بنابراین؛ قانون دست محکمه را باز گذاشته است تا حجز را تا زمان دفع خطر ارتکاب مجدد جرم، ادامه بدهد. ولی بخاطر حرمت گذاشتن به آزادی‌های مردم، و جلوگیری از سوء استفاده، لازم است مدت حجز بر مبنای نظر اهل خبره، در حکم محکمه تعیین شود. اصل بر اینست که اهل خبره حد اقل مدت لازم برای بهبود شخص مصاب را پیشنهاد نمایند. در صورت دوام خطر، مدت حجز قابل تمدید است. اجراءات تمدید را ماده ۱۸۹ کود جزا چنین شرح نموده است:

تمدید اول: برای بار اول به پیشنهاد خارنوال و یا نماینده قانونی شخص مصاب، و تصدیق مؤسسه صحت روانی.

تمدید دوم: برای بار دوم توسط هیئت متخصص طبی مستقل که کمتر از سه نفر نباشد.

قانون هیچ محدودیتی را نسبت به تمدید سومی یا چهارمی، وضع نکرده است. بنابراین؛ در صورت ادامه خطر، احتمال تمدید مدت حجز نیز میسر است.

حسب ماده ۱۹۰ کود جزا، در دوران حجز، مؤسسه صحت روانی مربوط، مکلف است گزارش وضع صحی محکوم به حجز را در هر سه ماه به محکمه ذیصلاح ارایه و محکمه بر اساس همان گزارش، به لغو حجز، حکم نماید. در قانون جزای ۱۳۵۵ این گزارش هر شش ماه یکبار طرح می شد. ملاحظه می شود که کود جزا در اینجا خوبتر عمل نموده است، زیرا ممکن است شخصی در جریان دو ماه صحت یاب شود، لهذا لازم نیست الی ختم شش ماه انتظار کرد تا محکمه در قسمت لغو حجز وی تصمیم اتخاذ نماید.

فرع دوم: معالجه اجباری محکوم علیه معتاد به الکول یا مواد مخدر:

این تدبیر در قسمت دو گروه از اشخاص اتخاذ می شود:

اول: به اساس ماده ۱۹۱ کود جزا، هرگاه اشخاص معتاد به مواد مخدر یا الکول، به اتهام ارتکاب جرم جنایت یا جنحه، محکوم به حبس شوند، محکمه می تواند معالجه اجباری را در قسمت آنها تجویز کند. قابل ذکر است که اولاً: اتخاذ این تدبیر، به اساس پیشنهاد اداره موظف صحت عامه، پولیس، خازنوال و یا نماینده قانونی شخص معتاد، صورت می گیرد. ثانیاً: حکم به معالجه اجباری از صلاحیت های اختیاری محکمه است. بدلیل این که در متن قانون از عبارت "محکمه می تواند" استفاده شده است، کلمه "می تواند" اختیار را افاده می کند نه الزام را. در صورتی که محکومین مذکور، تحت معالجه اجباری قرار گیرند، مدت معالجه آنها از مدت حبس شان، کاسته می شود.

دوم: به اساس ماده ۹۱ کود جزا، اشخاصی که بعد از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم، فاقد شعور و ادراک می شوند، محاکمه آنها الی اعاده صحت، متوقف می شود. و به اساس حکم محکمه تحت معالجه طبی اجباری قرار می گیرند. در این حالت؛ حکم به معالجه اجباری از صلاحیت های اختیاری محکمه نبوده، بلکه الزامی می باشد. مدت این معالجه؛ حسب فقره (۱) ماده ۹۱ کود جزا، "الی اعاده صحت" ادامه می یابد. اما شیوه نظارت از وضعیت صحی آنها، مطابق اجراءات پیشینی شده در ماده ۱۹۰ کود

جزا صورت می‌گیرد. به این معنی که در جریان هرسه ماه مؤسسهٔ صحت روانی گزارش وضع صحی آنها را به محکمه مربوطه ارسال می‌دارد.

قابل یاد آوریست که در مقایسه با قانون جزای ۱۳۵۵، دیده می‌شود که حد اقل میعاد زمانی محجوزیت که در قانون مذکور به شش ماه محدود شده بود، در کود جزا تغییر یافته و هیچ مدتی برای حد اقل و یا اکثر دوره محجوزیت در نظر گرفته نشده است، همچنان موعده گزارش دهی از حالت صحی و روانی شخص مصاب، از شش ماه به سه ماه، کاهش یافته است.

تفاوت دیگری که درینجا ملاحظه می‌شود، این است که در قانون جزای ۱۳۵۵ اتخاذ تدابیر سلب کننده آزادی از صلاحیت ذاتی محکمه بود، و مطابق فقره ۴ ماده ۱۲۳ قانون مذکور، مطالبه خارنوال یا ممثل قانونی شخص مصاب، تنها در حالت تمديد مدت حجز و حجز مجدد، شرط دانسته شده بود؛ اما در کود جزا دیده می‌شود که این صلاحیت یک صلاحیت اعطایی است و زمانی اعمال می‌شود که پیشنهاد از طرف خارنوال یا ممثل قانونی شخص مصاب، صورت گرفته باشد.

گفتار دوم: تدابیر تحدید کننده آزادی

برخلاف تدابیر سلب کننده آزادی که در کود جزا تعریف شده است، تدابیر تحدید کننده آزادی، نه در قانون جزای ۱۳۵۵ و نه در کود جزا، تعریف شده است، اما از لابلای مواد مرتبط به کود جزا استنباط می‌شود که هدف از تدابیر تحدید کننده آزادی، تدابیری است که آزادی شخص را کاملاً سلب نمی‌کند بلکه یکنوع محدودیت برآن وارد می‌نماید. این تدابیر شامل: منع گشت و گذار در محل معین (ماده ۱۹۳) و منع بود و باش در محلات معین (ماده ۱۹۴) می‌باشد. هدف از تطبیق این تدابیر، کاهش جرم یا جلوگیری از تکرار جرم می‌باشد.

فرع اول: منع گشت و گذار:

هرگاه احتمال قوی وجود داشته باشد که گشت و گذار محکوم علیه در محل معین، منجر به تکرار جرم توسط او می‌شود، محکمه می‌تواند علاوه بر جزای اصلی - از جانب خود و بدون در نظر داشت مطالبه خارنوالی - به منع گشت و گذار و یا منع بود و باش وی در محل یا محلات معین، حکم نماید.

ماده ۱۹۳ کود جزا، در این زمینه چنین صراحت دارد: "محکمه وقتی به منع محکوم علیه از گشت و گذار در محل معین حکم می نماید که بودن وی در آن محل به احتمال قوی سبب تکرار ارتکاب جرم گردد".

فعالیت شماره (۲۷)

کار گروهی:

چرا در ماده ۱۹۳ کود جزا، عبارت "به احتمال قوی" به کار رفته است؟ حکمت و منطق آن چیست؟ اگر احتمال تکرار جرم از جانب شخص، ضعیف باشد، آیا محکمه می تواند به این تدابیر حکم نماید؟ اشتراک کننده گان به چند گروه تقسیم شوند و هرگروه نمونه هایی از احتمالات قوی و احتمالات ضعیف را لست نموده و در اخیر روی آن با هم بحث کنند.

فرع دوم: منع بود و باش در محلات معین:

منع بود و باش که معنی منع سکونت در محل معین را می دهد، نسبت به حالت قبلی (منع گشت و گذار) برای محکوم علیه سنگین تر است. به ویژه زمانی که محل متذکره محل سکونت او باشد. به همین جهت، قانون این تدبیر را به جرایم جنایت و جنحه که سنگین تر است، تخصیص داده است. به این معنی که این تدبیر علیه اشخاصی که مرتکب قباحت شده اند، اتخاذ نمی شود. ماده ۱۹۴ کود جزا در این زمینه چنین تصریح می کند: "محکمه می تواند محکوم علیه به جزای جنایت یا جنحه را علاوه بر جزای اصلی، از بود و باش در محلات معین منع نماید. در این حالت محکمه وضع شخصی یا اجتماعی محکوم علیه را در نظر می گیرد".

فعالیت شماره (۲۸)

مسایل جندر:

یکی از اموری که محکمه حین حکم به این دو نوع تدابیر (منع گشت و گذار، و منع بود و باش)، باید به آن توجه نماید مسایل جنسیتی است. زیرا منع زنان از بود و باش در محلی که فامیل آن ها در آنجا سکونت می کند، در جامعه افغانستان برای زنان خیلی دشوار تمام خواهد شد یا ناممکن خواهد بود، و غالباً سبب می شود که آنها قربانی جرایم دیگری شوند. لهذا محکمه باید در این قسمت محتاط عمل کند.

زمان تطبیق تدابیر تحدید کننده آزادی در فقره (۱) ماده ۱۹۵ کود جزا، و میعاد آن در فقره (۲) ماده مذکور، چنین تصریح شده است:

" (۱) تدابیر تحدید کننده آزادی مندرج مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ این قانون قرار ذیل تطبیق می‌گردد:

۱- در صورت محکومیت به حبس تنفیذی، بعد از سپری شدن حبس محکوم بها یا عفو مجازات یا رهایی مشروط.

۲- در صورت محکومیت به حبس تعلیقی پس از اصدار حکم محکمه مبنی بر تعلیق تنفیذ حکم.

۳- در صورت محکومیت به بدیل حبس پس از قطعیت حکم محکمه مبنی بر بدیل حبس.

۴- در صورت محکومیت به جزای نقدی پس از قطعیت حکم.

(۲) میعاد تدابیر مندرج فقره (۱) این ماده از شش ماه کمتر و از سه سال بیشتر بوده نمی‌تواند."

احیاناً در جریان این مدت، به سبب تغییر در شخصیت محکوم علیه، احتمالات خطر ارتکاب جرم مجدد از جانب او از بین می‌رود و یا ضعیف می‌شود. در اینجا محکمه می‌تواند هم محدودیت گشت و گذار، و هم محدودیت بود و باش را قبل از تکمیل مدت، بازنگری کرده و آنرا کاهش دهد یا کاملاً لغو نماید. اما محکمه از جانب خود حکم نمی‌کند، بلکه این حکم به پیشنهاد خود محکوم علیه، خارنوال، وکیل مدافع محکوم علیه یا مسؤول محل زیست، صورت می‌گیرد.

ماده ۱۹۶ کود جزا در زمینه چنین صراحت دارد: "محکمه می‌تواند مدت منع گشت و گذار یا بود و باش محکوم علیه مندرج مواد ۱۹۴ و ۱۹۵ این قانون را به پیشنهاد محکوم علیه یا مطالبه خارنوال یا وکیل مدافع شخص یا مسؤول محل زیست لغو یا کم نماید."

فعالیت شماره (۲۹)

تفکر انتقادی:

ماده ۱۹۶ کود جزا مدت منع گشت و گذار، و منع بود و باش را قابل بازنگری دانسته است، اما به عوض این‌که به مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ احاله دهد، به مواد ۱۹۴ و ۱۹۵ احاله داده است، از دید شما این احاله درست است، یا یک اشتباه تایپی است؟

قابل ذکر است که محکمه می‌تواند تدابیر تحدید کننده آزادی را از جانب خود اتخاذ نماید، اما هنگام کاهش مدت تعیین شده یا لغو آن، قانون لازم دانسته است که این بازنگری به اساس مطالبه خارنوال، وکیل مدافع یا مسؤول محل زیست، انجام یابد نه از جانب خود محکمه.

همچنان، در مقایسه با قانون جزای ۱۳۵۵ دیده می‌شود که در کود جزا میعاد زمانی منع گشت و گذار بود و باش، بین ۶ ماه تا ۳ سال، تعیین گردیده است، در حالی که در قانون جزای ۱۳۵۵ منع گشت و گذار تا ۳ سال و منع بود و باش بین یک الی پنج سال تعیین گردیده بود. این تفاوت وارده در کود جزا را می‌توان منحصیث یکی از شواهد تغییر در سیاست جزایی کشور و توجه به تخفیف مجازات دانست.

گفتار سوم: تدابیر سلب کننده حقوق:

نوع دیگری از انواع تدابیر تأمینی، محرومیت از حقوق و امتیازاتی است که با در نظر داشت اوضاع و حالت مجرم و جرم، قانون آنرا پیشینی نموده است، تا از خطورت مجرم و یا جرم کاهش بعمل آید. این حقوق در ماده ۱۹۷ کود جزا، چنین ذکر شده است: "تدابیر سلب کننده حقوق عبارتند از:

۱- سقوط ولایت، وصایت و قیمومیت.

۲- محرومیت از اشتغال به پیشه و حرفه معین."

فرع اول: اسقاط ولایت، وصایت و قیمومیت:

اسقاط ولایت، وصایت و قیمومیت به این مفهوم است که محکوم علیه از اعمال ناشی از سلطه ولایت، وصایت و قیمومیت بر نفس یا مال سایر اشخاص، محروم می‌شود (ماده ۱۹۸ کود جزا).

شرط محرومیت از ولایت، وصایت و قیمومیت در روشنائی ماده ۱۹۹ کود جزا، عبارت است از:

یک: شخص قبلاً از یکی از این حقوق بهره مند باشد؛

دو: مرتکب جرمی گردد که:

- به سبب آن نتواند مکلفیت‌های مربوط به ولایت، وصایت، یا قیمومیت را به شکل درست

انجام دهد. (البته تشخیص این امر به محکمه واگذار شده است).

- یا مرتکب جرمی گردد که بی‌کفایتی وی را در اجرای وظایف فوق‌الذکر ثابت سازد.

ماده ۱۹۹ کود جزا در این مورد چنین حکم می نماید: "محکمه در حالتی که ولی، وصی یا قیم، مرتکب جرمی گردد که اجرای مکلفیت‌های قانونی مربوط به وظایف متذکره آن‌ها را اخلال نماید یا عدم کفایت و توانایی آن‌ها را در اجرای وظیفه ولایت، وصایت یا قیمومیت ثابت سازد به اسقاط ولایت، وصایت یا قیمومیت حکم می نماید".

راجع به جرم فوق الذکر، دو نکته قابل تأمل است:

اول: جرم به شکل عام ذکر شده است که جرایم قباحت، جنحه و جنایت را شامل می شود.

دو: تصریح نشده که جرم مذکور ناشی از اخلال در مکلفیت‌های ولایت، وصایت و یا قیمومیت باشد.

فعالیت شماره (۳۰)

تحلیل قانون:

در خصوص جرمی که سبب محرومیت از اعمال حق ولایت، وصایت، یا قیمومیت می شود؛ ماده ۱۹۹ کود جزا را با ماده ۱۲۷ قانون جزای ۱۳۵۵، مقایسه کنید.

فرع دوم: محرومیت از اشتغال به پیشه و حرفه معین:

محرومیت از اشتغال به پیشه و حرفه معین به این مفهوم است که "شخص از انجام فعالیت های صنعتی، تجارتي یا فنی" محروم می شود. "مشروط بر این که اشتغال به آن قانوناً متعلق به اجازه یک مرجع با صلاحیت رسمی باشد" (م ۲۰۰ کود جزا).

حق اشتغال و کار، یکی از حقوق اساسی اتباع کشور است. اما اگر اشتغال به پیشه و یا حرفه معین، زمینه ارتکاب بعضی از جرایم را میسر سازد، در اینصورت بنابر قاعده مشهور شرعی، دفع المفسدة أولى من جلب المصلحة، محکمه صلاحیت دارد تا غرض جلوگیری از جرایم و وقایع جامعه از اضرار و خطرات آن، محکوم علیه را از اشتغال به همان پیشه یا حرفه، منع کند. این موضوع در مواد ۲۰۱ و ۲۰۲ کود جزا، چنین تصریح شده است:

ماده ۲۰۱ کود جزا: (۱) هر گاه شخص به سبب ارتکاب جرایم ناشی از اخلال مکلفیت‌های مربوط به پیشه یا حرفه، به جزای حبس محکوم گردد، محکمه می‌تواند وی را علاوه بر جزای اصلی، از اشتغال به پیشه یا حرفه مربوطه محروم نماید. مدت این محرومیت از یک ماه کمتر و از یک سال بیشتر بوده نمی‌تواند. (۲) هرگاه محکوم علیه مندرج فقره (۱) این ماده بعد از ختم مدت محرومیت^۱ از اشتغال به پیشه یا حرفه مربوطه، طی پنج سال از تاریخ صدور حکم قطعی، عین جرم یا مماثل جرم اولی را دوباره مرتکب گردد، محکمه می‌تواند علاوه بر جزای اصلی به محرومیت وی از اشتغال به پیشه یا حرفه مربوطه حکم نماید. مدت این محرومیت از یک سال کمتر و از سه سال بیشتر بوده نمی‌تواند.

(۳) محرومیت مندرج فقره‌های (۱ و ۲) این ماده بعد از تطبیق مجازات اصلی، عملی می‌گردد.

ماده ۲۰۲ کود جزا: "هرگاه شخصی به سبب ارتکاب جرم ترافیکی محکوم به جزا گردد، محکمه می‌تواند در صورت تکرار جرم ترافیکی، وی را علاوه بر جزای اصلی از حق رانندگی و تجدید جواز رانندگی به مدت سه ماه تا سه سال محروم نماید".

در مقایسه میان قانون جزای ۱۳۵۵ و کود جزا، نکات ذیل قابل تذکر دانسته می‌شود:

- در ماده ۱۳۰ قانون جزای ۱۳۵۵ جرایمی که ارتکاب آن موجب محرومیت از اشتغال به پیشه می‌گردید مقید به حبس فوق شش ماه بود. در حالی که در کود جزا "حبس" به شکل مطلق ذکر گردیده است. به این معنی که به اساس کود جزا محکوم علیه به سه ماه حبس نیز محکوم شده می‌تواند.
- در قانون جزا، حد اقل مدت محرومیت مشخص نبود، در حالی که در کود جزا حد اقل آن یکماه تعیین گردیده است.
- در صورت ارتکاب مجدد عین جرم یا جرم مماثل در خلال پنج سال بعد از ختم محرومیت، محکوم علیه برای بار دوم از اشتغال به پیشه منع می‌شود. در قانون جزا فقط حد اکثر این محرومیت سه سال

^۱ - در متن کود جزا این کلمه در هردو متن دری و پشتو اشتباها "محکومیت" نگاشته شده است، درحالیکه کلمه درست آن، "محرومیت" میباشد، چنانچه در فقره دوم ماده ۱۳۰ قانون جزای ۱۳۵۵ نیز کلمه "محرومیت" ذکر گردیده است. و این اشتباهیست که در متن کود جزا به مشاهده رسیده و این لغزش نباید نادیده گرفته شود.

مشخص شده بود. کود جزا حد اقل میعاد متذکره را یک سال و حد اکثر آنرا طبق قانون جزای ۱۳۵۵ سه سال تعیین نموده است.

با در نظر داشت این دو مورد میتوان گفت، که هرچند کود جزا در بسا موارد و در مقایسه به قانون جزای ۱۳۵۵ به تخفیف مجازات حکم نموده است، اما در اینجا با تعیین حد اقل مجازات، میتوان گفت که توجه قانونگذار تشدید مجازات بوده است نه تخفیف آن.

فعالیت شماره (۳۱)

تحلیل قانون:

اشتراک کننده گان، ماده ۲۰۲ کود جزا را با ماده ۷۹ قانون ترافیک جاده منتشره جریده رسمی شماره ۴۸۴ سال ۱۳۶۰ مقایسه و تحلیل نمایند.

ماده: ۲۰۲ کود جزا: "هرگاه شخصی به سبب ارتکاب جرم ترافیکی محکوم به جزا گردد، محکمه می تواند در صورت تکرار جرم ترافیکی، وی را علاوه بر جزای اصلی از حق رانندگی و تجدید جواز رانندگی به مدت سه ماه تا سه سال محروم نماید".

ماده ۷۹ قانون ترافیک جاده " (۱) محکمه صلاحیت دارد راننده مرتکب را از حق رانندگی تمام یا بعضی از انواع وسایط نقلیه طور دایم یا مؤقت محروم سازد. (۲) در صورت تکرار تخلف از احکام مقررات ترافیکی محرومیت از حق رانندگی الی سه ماه از صلاحیت دائره ترافیک می باشد....".

گفتار چهارم: تدابیر مالی و اقتصادی:

هرگاه جرایم، ناشی از فعالیت های تجاری و مالی باشد یا به نحوی با مسایل مالی و اقتصادی ارتباط داشته باشد، و احتمال آن وجود داشته باشد که مجرم بار دیگر از حرفه، فعالیت تجاری، جواز، محل و یا دفتر تجاری خویش سوء استفاده نماید یا این که موارد متذکره، احتمالاً بستر و زمینه ارتکاب مکرر جرم را فراهم نماید یا خطر جرمی را متوجه جامعه سازد، در آن صورت ایجاب می نماید تا غرض حمایت جامعه و مبارزه با خطر جرمی، تدابیر مالی و اقتصادی روی دست گرفته شود، و ساحه فعالیت شخص مجرم محدود گردد، و اعتبار و اعتماد وی در جامعه زیر سوال قرار گیرد. لهذا قانونگذار افغانستان نیز

در رابطه به تدابیر مالی و اقتصادی، اقدامات لازم را پیشبینی نموده است. ماده ۲۰۳ کود جزا، در زمینه چنین صراحت دارد: "تدابیر مالی و اقتصادی عبارت اند از:

۱- مصادره اشیاء؛

۲- مسدود ساختن محل؛

۳- متوقف ساختن فعالیت شخص حقیقی؛

۴- متوقف ساختن فعالیت شخص حکمی."

اینک غرض وضاحت بیشتر روی هر یک از موارد یاد شده، بحث مختصری خواهیم داشت: هر یک از موارد تدابیر مالی و اقتصادی مندرج ماده ۲۰۳ کود جزا را در زیر توضیح می‌دهیم.

فرع اول: مصادره اشیاء:

در مبحث سوم فصل اول این جزوه، در مورد مصادر بحث مفصل صورت گرفت، و انواع مصادره (منحیث جزای تکمیلی، و منحیث تدبیر تأمینی، نیز بیان گردید.

مراد از مصادره در اینجا؛ مصادره منحیث تدبیر تأمینی است و منظور از آن؛ مصادره اشیایی است که ساختن، استعمال، نگهداری، تورید، صدور، عرضه، خرید یا فروش آن در ذات خود جرم باشد. حکم به مصادره همچون اشیاء صورت می‌گیرد ولو متهم برائت حاصل نموده باشد؛ به این معنی که مصادره منحیث تدبیر تأمینی به طور مطلق با مجرم بودن شخص ربطی ندارد. ماده ۲۰۴ کود جزا در زمینه چنین حکم مینماید: "هرگاه اشیای ضبط شده از جمله اشیایی باشد که ساختن، استعمال، نگهداری، تورید، صدور، عرضه، خرید یا فروش آن به ذات خود جرم باشد، محکمه به مصادره آن حکم می‌نماید، گرچه اشیای مذکور ملکیت محکوم علیه نباشد، یا متهم از محکمه برائت حاصل کند".

فرع دوم: مسدود ساختن محل:

مسدود ساختن محل نوع دیگری از تدابیر مالی و اقتصادی است که به منظور محدود ساختن ساحه فعالیت شخص مجرم و مقید ساختن آن صورت می‌گیرد. و اقدامی است برای جلوگیری از ارتکاب مکرر جرم، خواه محل مذکور در اصل برای ارتکاب جرم اختصاص یافته باشد، یا اینکه در اصل برای ارتکاب

جرم آماده نگردیده ولی بعداً به این منظور مورد استفاده قرار گرفته باشد. ماده ۲۰۵ کود جزا در زمینه چنین حکم می‌نماید:

«(۱) هرگاه محلی بخاطر ارتکاب جرم اختصاص یافته باشد، محکمه علاوه بر جزاهای پیش‌بینی شده در این قانون، به مسدود ساختن آن از یک ماه تا شش ماه حکم می‌نماید. (۲) هرگاه محکوم علیه مندرج فقره (۱) این ماده بعد از ختم مدت محکومیت، طی پنج سال از تاریخ صدور حکم قطعی، جرم اولی را دوباره مرتکب گردد، محکمه می‌تواند علاوه بر جزای اصلی، به مسدودیت محل مربوطه از یک تا پنج سال حکم نماید. (۳) هرگاه محل بخاطر ارتکاب جرم اختصاص نیافته، اما از آن به منظور ارتکاب جرم کار گرفته شده باشد، محکمه علاوه بر جزاهای پیش‌بینی شده در این قانون به مسدود ساختن آن به صورت مؤقتی حکم می‌نماید. این مدت از یک ماه کمتر و از یک سال بیشتر بوده نمی‌تواند. احکام مندرج فقره های (۱، ۲، ۳) این ماده، حقوق اشخاص دیگر را که دارای حسن نیت باشند، اخلاص نمی‌نماید.»

فعالیت شماره (۳۲)

سوال :

در فقره (۱) ماده ۲۰۵ کود جزا، مدت مسدود ساختن محلی که برای ارتکاب جرم اختصاص یافته است، از یک ماه تا شش ماه پیش‌بینی شده است. و در فقره (۳) همین ماده، مدت مسدود ساختن محلی که برای ارتکاب جرم اختصاص نیافته است، از یک ماه تا یک سال پیش‌بینی شده است. تناسب جرم و جزا را در فقره های متذکره ارزیابی کنید؟

آثار محکومیت به مسدود ساختن محل :

اصدار حکم به مسدود ساختن محل، آثار و پیامد های دارد که به تعقیب صدور حکم، عملی می‌گردد؛ مانند:

۱. محرومیت مرتکب از اشتغال به همان پیشه یا حرفه؛
۲. محرومیت مرتکب از واگذار نمودن یا اجاره دادن محل ارتکاب جرم به اقارب و یا سایر اشخاص جهت اشتغال به عین پیشه یا حرفه.

این محرومیت ها بر حقوق اشخاص ثالث مانند مالک محل و یا سائر کسانی که با عمل جرمی ارتباطی ندرند، سرایت نمی کند.

ماده ۲۰۶ کود جزا در زمینه چنین حکم می کند: «(۱) حکم به مسدود ساختن محل ارتکاب جرم، شامل محرومیت شخص از اشتغال به پیشه یا حرفه معین نیز می باشد. (۲) در صورت مسدود ساختن محل ارتکاب جرم مندرج فقره (۱) این ماده، شخص نمی تواند محل ارتکاب جرم را بعد از وقوع جرم به اقارب یا سایر اشخاص به منظور پیشبرد عین پیشه و حرفه واگذار یا به اجاره یا کرایه بدهد. (۳) مالک محل یا شخص دیگری که در محل ارتکاب جرم دارای حق عینی یا انتفاعی باشد، در صورت نداشتن ارتباط به عمل جرمی، تحت محرومیت قرار نمی گیرد.»

منظور از پیشه یا حرفه معین -طوری که در قانون جزای ۱۳۵۵ تصریح شده بود- اشتغال به فعالیت های تجارتي، صنعتی و یا پیشه یا حرفه مربوط به آن محل می باشد. اما اطلاق این کلمه در فقره اول ماده ۲۰۶ ممکن است این شبهه را در ذهن ایجاد نماید که مراد از آن، محرومیت از هر حرفه ای معینی است که محکمه آن را صلاح بداند، ولو با جرم ارتکاب یافته در آن محل ربطی نداشته باشد.

فرع سوم: متوقف ساختن فعالیت اشخاص حقیقی و حکمی:

طوری که قبلاً ذکر کردیم که ماده ۲۰۳ کود جزا، چهار نوع تدابیر مالی و اقتصادی را ذکر کرده است که عبارت اند از:

۱. مصادره اشیاء؛
۲. مسدود ساختن محل؛
۳. متوقف ساختن فعالیت شخص حقیقی؛ و
۴. متوقف ساختن فعالیت شخص حکمی.

فعالیت شماره (۳۳)

تفکر انتقادی:

ماده ۲۰۳ کود جزا، از جمله چهار نوع تدابیر مالی و اقتصادی؛ نوع (۱ و ۲) (مصادره اشیاء و مسدود ساختن محل) را طی مواد جداگانه، توضیح داده و احکام جزئی آنها را بیان کرده است. اما راجع به نوع

(۳ و ۴) (متوقف ساختن فعالیت شخص حقیقی و متوقف ساختن فعالیت شخص حکمی) هیچ نوع توضیحاتی ذکر نکرده و احکام تفصیلی آن دو را بیان نکرده است. اکنون شما چی فکر می کنید که این دو نوع تدابیر، در کدام موارد، و برای چه مدتی، و چگونه قابل تطبیق است؟

پاسخ احتمالی:

در رابطه به این که چرا کود جزا، احکام تفصیلی مربوط به (متوقف ساختن فعالیت اشخاص حقیقی و حکمی) را نکرده است، می توان گفت که ممکن است قانونگذار درینجا صرفا به آنچه که در بخش خاص کود جزا آمده است، اکتفا نموده باشد. چون در مواد (۵۰۰، ۵۰۶، ۵۱۵، ۵۲۵، ۵۴۴ و ۹۰۱) کود جزا، احکام خاصی وجود دارد که شما می توانید به آنها مراجعه کنید.

فعالیت شماره (۳۴)

قضیه فرضی:

عارف در یکی از نواحی شهر کابل محلی را برای سلمانی افتتاح نموده و عملا به کار آغاز می نماید، بعد از مدتی وی به جرم ترویج مواد مخدر گرفتار و متهم می گردد که وی تحت نام "سلمانی" در ترویج مواد مخدر دست داشته است. بعد از ختم تحقیقات، مرتکب علاوه بر محکومیت به جرم ترویج مواد مخدر، به مسدود ساختن محل ارتکاب جرم برای ۸ ماه نیز محکوم می گردد. حالا جاوید دوست صمیمی وی می خواهد الی رهایی عارف از زندان، محل مذکور را باز و فعالیت سلمانی را مجددا آغاز نماید، اما خارنوالی به وی اجازه گشایش مجدد محل را نمی دهد، چهار ماه بعد از محکومیت عارف، مالک محل می خواهد دوکان خویش را برای خانم لطفه به کرایه دهد تا در آنجا آرایشگاه افتتاح نماید، اما بازهم خارنوالی اجازه کرایه دهی محل مذکور را برای مالک نمی دهد، و این استدلال می کند که محل مذکور به حکم محکمه مسدود ساخته شده است، و فعالیت آرایشگاه شبیه فعالیت سلمانی است.

سوالات:

۱. آیا حکم محکمه در مطابقت با احکام کود جزا صادر شده است؟
۲. راجع به عدم اجازه کرایه دهی برای جاوید و خانم لطفه چی نظر دارید؟

نتیجه گیری فصل دوم:

در فصل دوم، روی موضوعاتی چون: تعریف تدابیر تأمینی، اهداف و موارد تطبیق، و انواع، بحث صورت گرفت که خلاصه آنرا میتوان طی سطور ذیل چنین بیان داشت:

۱. هدف از تدابیر تأمینی، از بین بردن خطرات تهدید کننده‌ی جامعه، اعاده مجدد مجرم به زندگی عادی و آبرومندانه اجتماعی می‌باشد. بناءً به گونه‌ی تطبیق گردد که درد، رنج و یا اهانت به شخص نرسد و یا این درد و رنج به حد اقل کاهش یابد.

۲. شروط تطبیق تدابیر تأمینی عبارت از: ارتکاب عمل جرمی قبلی و احتمال خطر ارتکاب آن در آینده، می‌باشد.

۳. تدابیر سلب کننده آزادی، تحدید کننده آزادی، سلب کننده حقوق و امتیازات و تدابیر مالی و اقتصادی، انواع مهم تدابیر تأمینی را تشکیل میدهند.

۴. تدابیر تحدید کننده آزادی عبارت است از: حجز محکوم علیه مصاب به جنون و امراض روانی و حجز مجرمین معتاد به مواد مخدر و یا الکول، که مرتکب جرم جنایت و یا جنحه شده و محکوم به حبس شده باشند. همچنان اشخاصیکه بعد از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم، فاقد شعور و ادراک می‌شوند، الی اعاده صحت، محاکمه آنها متوقف و به اساس حکم محکمه، تحت حجز و معالجه طبی اجباری قرار می‌گیرند.

۵. تدابیر تحدید کننده آزادی، تدابیریست که آزادی شخص را کاملاً سلب ننموده بلکه محدودیت هایی چون منع گشت و گذار در محل معین و منع بود و باش در اماکن معین را به منظور کاهش جرم و یا جلوگیری از تکرار آن، ایجاد می‌نماید.

۶. تدابیر سلب کننده حقوق نیز به این معناست که:

أ. محکوم علیه از اعمال ناشی از سلطه ولایت، وصایت و قیمومیت بر نفس یا مال سایر اشخاص محروم گردد.

ب. محرومیت از اشتغال به پیشه و حرفه معین، یا انجام فعالیت های صنعتی، تجارتي یا فنی که اشتغال به آن قانوناً متعلق به اجازه یک مرجع با صلاحیت رسمی باشد.

۷. تدابیر مالی و اقتصادی شامل مصادره اشیاء، مسدود ساختن محل و متوقف ساختن فعالیت اشخاص حقیقی و حکمی میگردد، و افزون بر آن، شخص نمی تواند محل ارتکاب جرم را بعد از وقوع جرم به اقارب یا سایر اشخاص به منظور پیشبرد عین پیشه و حرفه واگذار یا به اجاره یا کرایه بدهد، اما حقوق مالک محل یا شخص دیگری که در محل ارتکاب جرم دارای حق عینی یا انتفاعی باشد، در صورت نداشتن ارتباط به عمل جرمی، متأثر نمی گردد.

نتیجه گیری عمومی:

این جزوه که دارای دو فصل (جزاها و تدابیر تأمینی) می باشد، موضوعات مرتبط به آنها مورد مباحثه قرار گرفت. اشتراک کننده ها بعد از مباحثات روی موضوعات مندرج فصل های متذکره به این نتیجه رسیدند که:

۱. مهمترین خصوصیات جزا عبارت از: قانونی بودن جزا، شخصی بودن جزا، عمومی بودن جزا و مساوات در تطبیق آن، می باشد.
۲. جزای نقدی به پول افغانی تعیین می گردد. تعیین جزای نقدی در جرایم جنایت جواز ندارد. طفل به جزای نقدی محکوم نمی گردد.
۳. حبس دوام درجه ۱ و درجه ۲ دو نوع حبسی هستند که جدیداً وارد نظام جزایی افغانستان شده اند.
۴. جزاهای تبعی دارای خصوصیات ذیل می باشد:
 - أ. در حکم محکمه تصریح نمی شود؛
 - ب. در جرایم جنایات که مدت حبس آن بیشتر از ده سال باشد، قابل تطبیق است؛ و
 - ج. در جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم کود جزا، نیز قابل تطبیق است، صرف نظر از اینکه مدت حبس آن چقدر است.
۵. تفاوت های عمده مصادره با جزای نقدی در این است که مصادره جزای عینی بوده و به ذات شیء تعلق میگیرد، اما جزای نقدی به عین شیء تعلق ندارد. از سوی دیگر جزای نقدی مختص به جرایم قباحت و جنحه میباشد، در حالی که مصادره در تمامی جرایم قابل تطبیق است.
۶. مصادره در کود جزا؛ منحیث جزای تکمیلی و منحیث تدابیر تأمینی، تنظیم گردیده است.
۷. نشر حکم، قبل از قطعیت حکم، جواز ندارد. نشر حکم در جرایم تجاوز جنسی، قذف و توهین و دشنام، بدون اجازه مجنی علیه، جواز ندارد.
۸. هدف اساسی از تدابیر تأمینی، از بین بردن خطرات در جامعه است. بناءً حتی الوسع باید به گونه تطبیق گردد که درد، رنج و یا اهانت به شخص نرسد و یا این درد و رنج به حد اقل کاهش یابد.

۹. آنچه تدابیر تأمینی را از مجازات تفکیک مینماید، این است که مسؤلیت جزایی، اساس تدابیر تأمینی را تشکیل نمیدهد، بلکه مبنی و مبرر این تدابیر، خطورت جرمی نهفته در شخص مجرم است، لهذا گاهی هم این تدابیر حتی در حق کسانی اعمال میگردد که قانوناً قابل پیگرد جزایی نیستند.

۱۰. تدابیر سلب کننده آزادی، تحدیده کننده حقوق و امتیازات و تدابیر مالی و اقتصادی، انواع مهم تدابیر تأمینی را تشکیل میدهند.

۱۱. تدابیر تحدیده کننده آزادی، به معنای حجز محکوم علیه مصاب به جنون و امراض روانی و حجز مجرمین معتاد به مواد مخدر و یا الکل، که مرتکب جرم جنایت و یا جنحه شده و محکوم به حبس شده باشند، میباشد.

۱۲. هدف از تدابیر تحدید کننده آزادی، تدابیری است که آزادی شخص را کاملاً سلب ننموده بلکه محدودیت های چون منع گشت و گذار در محل معین و منع بود و باش در اماکن معین، را به منظور کاهش جرم و یا جلوگیری از تکرار آن، ایجاد مینماید.

۱۳. تدابیر سلب کننده حقوق به این معناست که محکوم علیه از اعمال ناشی از سلطه ولایت، وصایت و قیمومیت برفس یا مال سایر اشخاص محروم گردد. همچنان محرومیت از اشتغال به پیشه و حرفه معین، یا انجام فعالیت های صنعتی، تجارتي یا فنی که اشتغال به آن قانوناً متعلق به اجازه یک مرجع با صلاحیت رسمی باشد.

تدابیر مالی و اقتصادی نیز شامل مصادره اشیاء، مسدود ساختن محل و متوقف ساختن فعالیت اشخاص حقیقی و حکمی میگردد، که حکم به مسدود ساختن محل ارتکاب جرم، محرومیت شخص از اشتغال به پیشه یا حرفه معین را در پی داشته و افزون بر آن، شخص نمی تواند محل ارتکاب جرم را بعد از وقوع جرم به اقارب یا سایر اشخاص به منظور پیشبرد عین پیشه و حرفه واگذار یا به اجاره یا کرایه بدهد، اما حقوق مالک محل یا شخص دیگری که در محل ارتکاب جرم دارای حق عینی یا انتفاعی باشد، در صورت نداشتن ارتباط به عمل جرمی، متأثر نمی گردد.

مآخذ

الف) قوانین

۱. کود جزای سال ۱۳۹۶؛
۲. قانون اجراءات جزایی سال ۱۳۹۳؛
۳. قانون مدالها و نشانهای دولتی؛
۴. قانون مدنی؛ و
۵. قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر وکنترول آن.

ب) کتابها

۱. ابن الهمام، عبد الواحد، شرح فتح القدير، دار الفكر، بيروت.
۲. ابوخطوة، احمد شوقي، شرح الاحكام العامة لقانون العقوبات، ۲۰۰۷، دار النهضة العربية، القاهرة.
۳. حسنى، محمود نجيب، شرح قانون العقوبات، القسم العام، دار النهضة العربية، ط ۵، ۱۹۸۲، القاهرة.
۴. خلف، على حسين - الشاوى، سلطان عبد القادر، المبادئ العامة فى قانون العقوبات، (نسخه الكترونى)
۵. سرور دانش، حقوق ادارى افغانستان، چاپ اول، كابل، انتشارات مؤسسه تحصيلات على ابن سينا، ۱۳۹۲.
۶. شمس الدين، اشرف توفيق، شرح قانون العقوبات، القسم العام، (نسخه PDF)
۷. Richard C. Dieter, The Death Penalty and Human Rights: U.S. Death Penalty and International Law, Oxford Round Table U.S. Death Penalty and International Law, p.
۸. غلامى، حسين، مباني حقوق و عدالت جزایی در افغانستان، سفارت كبرای آلمان، كابل، ۱۳۸۵.

ج) سایت انترنتی

<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2018/04/death-penalty-facts-and-figures-2017/>.